



Rhetorical stylistics of Rashid al-Din Fadlullah Hamedani's *Letters* (*The Stories of Thoughts*)

Ishany. Tahereh¹

1: Associate Professor of Persian Language and Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. Tahereh.ishany@gmail.com

Abstract: One of the methods of stylistics with a critical approach is layered stylistics. Layered stylistics is a practical tool through which to receive hidden meanings in any work that is wrapped in an envelope of text superstructure and is not easily received; By examining and analyzing linguistic objectivity, it is possible to reach the ideology and discourse governing the text. On the other hand, the examination of letters is important from the point of view that they express the culture of every nation at any time and in any place; Because in addition to the fact that letters are written with special purposes; Line by line also has a meaning and conveys an idea from the writer of the letter. Rashid al-Din Fadlullah Wazir, a scholar of the Mongol period with a powerful pen, is the writer of *Letters*, titled *The Stories of Thoughts* (*Savāneh-Al Afkār*), which clearly indicates his knowledge of literary techniques and devices. So far, the work has not been investigated from the perspective of layered stylistics and, precisely speaking, rhetorical stylistics. Layered stylistics is a practical tool to perceive the text undercurrent of meaning and the ideology and discourse governing the text. In the rhetorical approach to layered stylistics, the text is investigated from the viewpoint of structural and interpersonal rhetoric as well the application of figurative language. This descriptive analytical research of Rashid al-Din's *Letters* seeks to answer the following questions: Regarding the rhetorical layer, what are the stylistic features of the work? What functions do these features serve in relation to their context? What power relation between the author and the addressees are revealed through these features? In the stylistic examination of *Letters* and in response to the aforementioned questions, the position of the audience as well as the powerful position of the writer of *Letters* were identified as factors affecting the structural rhetoric of the work. More than half of the letters, addressed to the governmental addressees, are written without an introduction. This indicates the insignificance of this type of audience from the writer's point of view and his superior position of authority, as a result of which he did not consider himself bound to observe the principles governing letter writing in order to attract the attention of this type of audience. Meanwhile, in the letters addressed to friends, introduction and necessary background are provided and the text is written observing all the principles of letter writing of his era. In terms of interpersonal rhetoric, although Rashid al-Din chooses various methods to establish fruitful communication between himself and the audience; his use of the "imperative approach" as the dominant method confirms his authoritative position vis-à-vis the audience of the letters. Also, the frequent use of the two rhetorical devices of simile and metaphor indicates his power of literary image creation, as a tool in many cases in line with the ideology governing the text and its injection to the audience of the letters. According to the results of this research, it can be said that Rashid al-din's relationship with most of the audience is from the superior position of power; he makes effective use of language facilities, in addition to using ideological similes and metaphors, to strengthen his political and cultural purposes and to have his order or desire carried out.

Keywords: *Letters* (*The Stories of Thoughts*), Rashid al-Din Fadlullah Hamedani, Layered stylistics, Rhetorical layer.



سال پانزدهم - شماره ۳۷ - پاییز ۱۴۰۳

صفحات ۷-۴۶ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۳/۲۹ - بازنگری ۱۴۰۲/۰۶/۲۱ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

سبک‌شناسی بلاغی نامه‌های رشیدالدین فضل‌الله همدانی (سوانح الافکار)

طاهره ایشانی^۱

Tahereh.ishany@gmail.com

۱: دانشیار زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

چکیده: رشیدالدین فضل‌الله وزیر دانشمند دوره ایلخانیان معول که صاحب‌قلمی تواناست، نویسنده نامه‌هایی با نام *سوانح الافکار* است. این اثر دلالتی آشکار بر آگاهی وی از آرایه‌های ادبی دارد؛ ولی از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای با رویکرد بلاغی تاکنون بررسی نشده‌اند. سبک‌شناسی لایه‌ای به‌عنوان ابزاری کاربردی، پژوهشگر را به دریافت معانی پنهان در متن و همچنین ایدئولوژی و گفتن‌ها حکم بر آن سوق می‌دهد و در این روش از سبک‌شناسی با رویکرد بلاغی، متن از سه منظر بلاغت ساختاری، بلاغت بینافردی و کاربست ابزارهای مجازی زبان بررسی می‌شود. از این‌رو، در این جستار به روش توصیفی - تحلیلی و آماری، به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها هستیم که نامه‌های رشیدالدین با توجه به لایه بلاغی دارای چه ویژگی‌های سبکی است؟ این ویژگی‌ها در ارتباط با بافت بیرونی خود، چه کارکردهایی دارند و چه نوع مناسباتی از قدرت میان نویسنده و مخاطب را آشکار می‌کنند؟ در بررسی سبک‌شناختی نامه‌های رشیدالدین و در پاسخ به این پرسش‌ها، جایگاه مخاطب و همچنین موضع قدرتمندانه نویسنده نامه‌ها از جمله عوامل مؤثر بر بلاغت ساختاری نامه‌ها شناسایی شد؛ چنان‌که نامه‌های خطاب به حکومتیان که بیش از نیمی از نامه‌ها را دربرمی‌گیرند، بدون مقدمه نوشته شده‌اند. این امر حاکی از کم‌اهمیتی این نوع مخاطبان از نظر نویسنده، نگاه از بالا به پایین وی و در نتیجه موضع اقتدار اوست که خود را ملزم به رعایت اصول حاکم بر نامه‌نگاری برای جلب توجه این‌گونه از مخاطبان و آماده نمودن ذهن آنان نمی‌دیده است؛ در حالی که در نامه‌های خطاب به دوستان، با مقدمه و فراهم نمودن زمینه‌های لازم نامه را آغاز نموده، به متن اصلی پرداخته و با رعایت تمام اصول نامه‌نگاری عصر خویش، آن را به پایان رسانده است. از نظر بلاغت بینافردی، رشیدالدین اگرچه روش‌های متنوعی را برای برقراری ارتباط نتیجه‌بخش میان خود و مخاطبان برمی‌گزیند، بهره‌گیری وی از «رویکرد امری» به‌عنوان روش غالب مؤید جایگاه مقتدرانه وی در برابر مخاطبان نامه‌هاست. همچنین استفاده پربسامد از دو شگرد بلاغی «تشبیه و استعاره» با کارکرد اثباتی حاکی از قدرت‌نمایی رشیدالدین در تصویر آفرینی ادبی است که در راستای ایدئولوژی حاکم بر متن و القای آن به مخاطبان نامه‌ها در بسیاری از مواقع مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. بنابر دستاوردهای این پژوهش می‌توان گفت رابطه رشیدالدین با اکثر مخاطبان در محور عمودی (از موضع بالا به پایین) تعریف می‌شود؛ چنان‌که وی با استفاده مؤثر از امکانات زبانی، افزون بر آنکه از تشبیهات و استعارات ایدئولوژیکی برای تقویت منظوره‌های سیاسی و فرهنگی خویش بهره می‌برد، در موضع اقتدار می‌ایستد و آن‌ها را به انجام دستور یا خواسته مورد نظر خویش سوق می‌دهد.

کلیدواژه: *سوانح الافکار*، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، سبک‌شناسی لایه‌ای، لایه بلاغی.

- ایشانی، طاهره (۱۴۰۳). «سبک‌شناسی بلاغی نامه‌های رشیدالدین فضل‌الله همدانی (سوانح الافکار)». دانشگاه

سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان، ۱۵ (۳۷). ۴۶-۷.

Doi: 10.22075/jlrs.2023.30989.2303

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسئله

بررسی و تحلیل نامه‌ها، مکاتیب، مکاتبات، منشآت، ترسّلات و هر نامی که دربردارنده معنای هریک از این مفاهیم باشد، از این نظر که گویای فرهنگ و تمدن هر قومی در هر زمان و مکانی است، دارای اهمیت است. به‌طور کلی نامه‌ها افزون بر آنکه با اهداف ویژه‌ای نوشته می‌شوند، خطبه‌خط آن نیز دارای بار معنایی است و اندیشه‌ای را از سوی نویسنده نامه منتقل می‌کند. مضامین مختلف و متنوعی را دربرمی‌گیرد و هدف یا اهداف خاصی را دنبال می‌کند که به‌صورت ضمنی یا مستقیم در آن بیان می‌شود؛ بنابراین، نامه گونه‌ای نوشتاری است که در نقش رسانه ارتباطی از فردی به فرد دیگر یا از گروه و قومی به گروه و قومی دیگر ارسال می‌شود و می‌تواند معرف فرهنگ و ادبیات فرد، قوم یا کشور باشد. به همین دلیل، خوانش و بررسی دقیق نامه‌ها می‌تواند ما را به‌سوی آنچه ورای واژگان است، رهنمون سازد. چنان‌که از منظر زبانی و ادبی در نزد ادبا و پژوهشگران ادبی و زبان‌شناختی به‌عنوان نوع ادبی و از جنبه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی برای پژوهشگران تاریخ و فرهنگ به‌عنوان اسناد معتبر از ارزش والایی برخوردار است.

در میان آثار ادبی شاهد نامه‌های فراوانی از ادبای ایرانی هستیم که خطاب به فرد یا افرادی نوشته شده‌اند. از آن جمله می‌توان به نامه‌های ابوحامد محمد غزالی با نام «فضائل الانام من رسایل حجة الاسلام»، مکاتیب احمد غزالی، نامه‌های عین‌القضات، منشآت خاقانی، مکاتیب سنایی، کتاب «التوسل الی الترسل» از بهاءالدین بغدادی، مکتوبات مولانا، نامه‌های رشیدالدین وطواط، منشآت جامی، مکاتیب عبدالله قطب بن محیی، مکاتبات رشیدی با نام «سوانح الافکار»، منشآت میبدی، منشآت مروارید و منشآت قائم مقام فراهانی اشاره کرد. مکاتبات رشیدی که با نام «سوانح الافکار رشیدی» منتشر شده است، «مشحون از عقاید عالی وی در باب اداره و سیاست مدن و تدبیر حکومت است و در آن‌ها شخصیت رشیدالدین به‌عنوان سیاستمدار وسیع‌النظری که وارث و حامی

سنت‌های سیاسی و اجتماعی قدیم ایران است، تجلی دارد که در عین حال به زیور تمدن اسلامی که از منبع قرآن و حدیث و اقوال امامان دین و معارف معقول و منقول زمان سرچشمه گرفته نیز آراسته است» (رجب‌زاده، ۱۳۵۵: ۳۴-۳۵).

مکاتیب رشیدالدین که با عنوان سوانح الافکار مطرح شد و در زمره آثار ادبی وی به شمار می‌آید، در بردارنده نامه‌های او خطاب به هریک از فرزندان خویش، حکومتیان، اهالی شهر، جویب‌های او به دیگران و همچنین چند نامه از دیگران خطاب به او است که شمس‌الدین محمد ابرقوهی، منشی وی، آن‌ها را گردآوری کرده است. رشیدالدین به گواهی آثارش از نظر ادبی صاحب قلمی تواناست؛ به‌ویژه با نگاهی به مکاتیب او، آگاهی وی از فنون، صنایع ادبی، زبان عربی و اشعار فارسی و عربی تأیید می‌شود.

از سوی دیگر، دریافت معانی پنهان در هر اثر که در لفافه‌ای از روساخت متن پیچیده شده و به راحتی دریافت نمی‌شود، از طریق بررسی و تحلیل عینیت‌های زبانی در سبک‌شناسی انتقادی ممکن می‌شود. از این رو، در این جستار به دنبال تحلیل سبک‌شناختی لایه‌ای سوانح الافکار رشیدی، با تأکید بر لایه بلاغی، هستیم. شایان یادآوری است با توجه به اهمیت مخاطب در سبک‌شناسی لایه‌ای، در این پژوهش، تنها نامه‌هایی که دارای مخاطب مشخص هستند، بررسی و تحلیل می‌شوند. پرسش‌هایی که در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و آماری به دنبال پاسخ‌گویی بدان هستیم، آن است که بر اساس رویکرد سبک‌شناختی لایه‌ای، ویژگی‌های سبکی نامه‌های رشیدالدین با توجه به لایه بلاغی کدامند؟ و این ویژگی‌ها در ارتباط با بافت بیرونی خود، چه نقش‌ها یا کارکردهایی دارند؟ به عبارت بهتر، بررسی این لایه سبکی مکاتوبات، بیانگر چه نوع مناسباتی از قدرت میان نویسنده و مخاطب هستند؟ یقیناً انجام این پژوهش از این نظر شایسته توجه خواهد بود که ادب‌دوستان و پژوهشگران این زمینه را با زوایای پنهان سوانح الافکار رشیدالدین فضل‌الله همدانی آشنا می‌کند و همچنین دیگر ارزش‌های آن را، دور از هرگونه نظر، نقد کلی و سلیقه‌ای آشکار می‌سازد.

۱-۲ پیشینه پژوهش

در ارتباط با تحلیل و بررسی مکاتبات (سوانح الافکار) رشیدی با رویکرد سبک‌شناسی بلاغی، پژوهشی انجام نشده است؛ ولی پژوهش‌هایی با رویکرد مشابه این پژوهش، در بستری متفاوت انجام شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- مقاله‌ای با عنوان «سبک‌شناسی لایه‌ای: توصیف و تبیین بافتمند سبک نامه شماره ۱ غزالی در دو لایه واژگان و بلاغت» از مریم درپر (۱۳۹۳).

درپر در این پژوهش به این نتیجه دست یافته است که بلاغت ساختاری این نامه با اصطلاحات شروع، به چالش کشیدن و تأیید تبیین شده است. غزالی در رابطه مؤثر بین خود و مخاطب (بلاغت بینافردی) از روش‌های متنوعی نظیر تشویق، تحذیر، سرباززدن از خواسته مخاطب، پذیرش خواسته مخاطب و بهره‌گیری از ساخت امری درخواست‌ها و پیشنهادهای خود را مطرح می‌کند. غزالی همچنین برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب از تمثیل، تشبیه، استعاره، تکرارهای آوایی و طنز استفاده کرده است. این پژوهش اگرچه راهگشاست و روشی نوین را مطرح می‌نماید، از اشکالاتی اساسی که می‌توان گرفت آن است که این پژوهش و پژوهش‌های مشابه را نویسنده به صورتی کلی و بدون بهره‌گیری از تحلیل آماری انجام داده است؛ حال آنکه در «سبک‌شناسی همواره بسامد مطرح است» (شمیسا، ۱۳۹۵: ۳۳).

- مقاله با عنوان «سبک‌شناسی لایه‌ای اشعار پرتو کرمانشاهی (لایه‌های آوایی و بلاغی و ایدئولوژیک)» از همتی، کزازی و یعقوبی (۱۳۹۶).

در این اثر نویسندگان به بررسی عناصر ادبیات اقلیمی در مجموعه شعر کوچه‌باغی‌های پرتو کرمانشاهی پرداخته‌اند. این پژوهش نیز با رویکرد معرفی‌شده فتوحی (۱۳۹۰) نوشته شده است.

- مقاله با عنوان «نمود ایدئولوژی در لایه‌های بلاغی و زبانی شعر آیینی معاصر در سه دهه اخیر» از عباسی و دیگران (۱۳۹۹).

نویسندگان در این مقاله به این نتیجه رسیده‌اند که از نظر گاه‌زبانی به ترتیب واژگان نشان‌دار، تأکیدها، تکرارها و وجهیت افعال بیشترین رابطه را با کلیت متن ایجاد کرده

است و از حیث بلاغت نیز استعاره و تلمیح به شکل معناداری توانسته‌اند چندین برابر دیگر سازه‌های بلاغی، مواضع ایدیولوژیکی شاعران را نشان دهند.

- مقاله «سبک‌شناسی لایه‌ای تذکرة الاولیاء عطار در سه لایه واژگانی، نحوی و بلاغی» از کوچک‌زاده، غنی‌پور ملک‌شاه، باقری خلیلی و رضوانیان (۱۴۰۱).

در این مقاله، نگارندگان در بررسی لایه بلاغی به این نتیجه دست یافته‌اند که تضاد با بیشترین کاربرد و با قدرت موسیقی آفرینی خود، فضا سازی و انتقال ایدیولوژی در انتقال مفهوم و نگرش نویسنده تأثیر بسزایی داشته است. این مقاله نیز با رویکردی متفاوت و براساس کتاب فتوحی (۱۳۹۰) به نگارش در آمده است.

- مقاله «تحلیل سبکی تصویر در لایه بلاغی در ده قصیده خاقانی» از فرحی یزدی و هادی (۱۴۰۲).

در این اثر برای بررسی ویژگی‌های سبکی شعر خاقانی در لایه بلاغی متن، تمام تصاویر فشرده و گسترده از لحاظ منبع تصویر و چگونگی ارتباط موضوع با تصویر، بررسی آماری و تحلیلی شده است.

شایان یادآوری است مقالات دیگری نیز به بررسی سبک‌شناختی لایه بلاغی در متونی جز متون ادب فارسی پرداخته‌اند که در اینجا تنها به ذکر نام این آثار بسنده می‌شود:

- مقاله «سبک‌شناسی بلاغی مجموعه شاهدۀ قبر من رخام الکلمات» از احمدی و دیگران (۱۳۹۶).

- مقاله‌ای با عنوان «سبک‌شناسی بلاغی و نحوی سوره مبارکه حجر» از رنجبر و دیگران (۱۴۰۰).

- مقاله «سبک‌شناسی لایه نحوی بلاغی نامه سی و یک نهج البلاغه (بررسی موردی انواع همپایگی و روابط معنایی)» از عبدی و کیانی (۱۳۹۶).

۲. مبانی نظری پژوهش

یکی از روش‌های بررسی هر متنی که می‌تواند پژوهشگر را به ژرف‌ساخت واژگان و جملات رهنمون نماید، بررسی سبکی است که می‌تواند هم براساس سبک شخصی صاحب اثر باشد و هم براساس سبک دوره‌ای خاص از تاریخ ادبیات؛ ولی گفتنی است «سبک‌شناسی موفق‌ترین عملکرد خود را در قلمروی سبک‌های فردی تجربه می‌کند و دقیق‌ترین اطلاعات مربوط به مؤلف، فردیت، عقیده، ذهنیت، احساسات، عواطف و باورهای او را در اختیار پژوهشگران نقدادبی، تاریخ‌ادبیات، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی قرار می‌دهد» (بالیار و ماشری، ۱۳۸۶: ۹۴). بر این اساس، رویکردهای گوناگونی برای تحلیل سبک متون یا پدیدآوردگان متون پیشنهاد شده‌اند: «مانند رویکرد تأثری و سنتی، رویکرد زبان‌شناسانه، رویکرد آماری و رویکرد فرهنگی اجتماعی» (ر.ک. فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۲: ۸-۹).

یکی از روش‌های سبک‌شناسی با رویکرد فرهنگی اجتماعی، سبک‌شناسی انتقادی است. در کنار شناساندن ویژگی‌های سبکی یک اثر، از جمله کارکردهای سبک‌شناسی انتقادی، تحلیل ایدئولوژی پنهان در آن است که از فکر و اندیشه صاحب اثر منبعث شده است؛ چنان‌که در این‌باره گفته شده: «در سبک‌شناسی انتقادی، هدف از مطالعه ویژگی‌های سبکی متن، آشکار کردن فرایندهای ایدئولوژیکی پنهان در متون است» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۴۲). ون دایک^۱ با استفاده از واژه «باور» که از روان‌شناسی وام گرفته است، ایدئولوژی را به‌طور عام به منزله «نظام باورها» تعریف می‌کند (۱۳۹۴). از نظر او، ایدئولوژی هم می‌تواند منفی باشد که در این صورت سازوکار مشروعیت‌بخشی به سلطه به شمار می‌آید و هم ممکن است مثبت باشد که در این صورت، برای مشروعیت-بخشیدن به مقاومت در برابر سلطه و نابرابری‌های اجتماعی به کار می‌رود (همان). «بنابر مشهور، ایدئولوژی طرزی از تفکر یک فرد، گروه یا طبقه اجتماعی است که به شکل طرح‌واره‌ای نظام‌مند و مجموعه‌ای از عقاید درآمده و رفتارهای فردی و تدابیر اجتماعی را سازمان‌دهی می‌کند. ... این طرح‌واره عقیدتی در ناخودآگاه جمعی و حافظه فردی

تک تک اعضا ته نشین می شود و به شکل عادات جمعی و ملکات روحی در رفتارهای عادی اشخاص گروه بروز می کند. روابط فرد ایدئولوژیک با واقعیت های اجتماعی اش براساس همین نظام عقاید بازنمایی و تفسیر می شود» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۶۰-۶۱)؛ بنابراین توضیحات، هر متنی دارای ایدئولوژی نهفته در خویش است و «تا حدی ایدئولوژی های برتر جامعه خود را بازتاب می دهد و آن ها را در خود می گنجاند» (قنبری عبدالملکی و فیروزیان پوراصفهان، ۱۴۰۱: ۲۶۵).

سبک شناسی لایه ای که برگرفته از سبک شناسی انتقادی است، ابزار بسیار کارآمدی برای مطالعه متون ادبی در نظر گرفته می شود؛ زیرا به طور لایه ای به مطالعه تک تک لایه های اثر می پردازد و از همین رو، دریافت ایدئولوژی و قدرت مسلط بر متن، دور از دسترس نیست. در این رویکرد، با توجه به بافت موقعیت، چهار لایه کاربردشناسی، نحوی، واژگانی و بلاغی در متن مورد نظر بررسی و تحلیل می شود. در سبک شناسی لایه ای با توجه به بافت موقعیتی به عنوان کلان لایه، متن به صورت خرد لایه هایی جهت تشخیص ویژگی های برجسته یا پربسامد آن بررسی و تحلیل می شود و سپس مشخصه ها و تمایزات سبکی یک متن، نویسنده، ژانر یا دوره و همچنین سهم هر لایه در کشف ایدئولوژی متن و روابط پنهان قدرت تبیین می شود (ر.ک. درپر، ۱۳۹۶). گفتنی است «رابطه قدرت در تمام سطوح می تواند وجود داشته باشد: رابطه قدرت بین گروهی با گروه دیگر، گروهی با یک فرد، فردی با گروه و فردی با فردی دیگر. رابطه قدرت در سطح فرد با فرد می تواند بین معلم با شاگرد، ولی با فرزند، زن با شوهر، نویسنده نامه با مخاطب آن و... باشد (فضائلی و شریفی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). به عبارتی «زبان، محمل ایدئولوژی است و قدرت همواره زبان را در راستای سیطره خویش به کار گرفته است» (سالک و جلالی، ۱۴۰۰: ۱۹۷).

در پژوهش پیش رو، ویژگی های سبکی متن در لایه بلاغی بررسی و تحلیل می شود و واحد تحلیل در این جستار، «متن همراه با بافت» که همان «گفتمان» است، خواهد بود؛

سبک‌شناسی بلاغی نامه‌های رشیدالدین فضل‌الله همدانی (سوانح الافکار) _____ ۱۵
بنابراین، توصیف و تبیین بافتمند ویژگی‌های سبکی مکاتبات رشیدی (سوانح الافکار
رشیدالدین فضل‌الله همدانی) در قالب لایه یادشده با رویکرد انتقادی هدف این پژوهش
است.

در لایه بلاغی مؤلفه‌های «بلاغت ساختاری، بلاغت بینافردی و ابزارهای مجازی
زبان» هر اثر واکاوی می‌شود. در بررسی **بلاغت ساختاری** مکتوبات، نحوه شروع
مطلب و آماده کردن ذهن مخاطب برای بیان مطلب اصلی، روش‌های به چالش کشیدن،
تأیید کلام و همچنین نقش این چالش‌ها یا تأییدها در اقناع و برانگیختن مخاطب بررسی
و تحلیل می‌شود. در بررسی **بلاغت بینافردی** نامه‌ها بر روش‌هایی که نویسنده در
رابطه مؤثر خود و مخاطب نامه برمی‌گزیند، تأکید می‌شود. **ابزارهای مجازی زبان**
نیز مواردی همچون «تمثیل، تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه» را شامل می‌شود که نویسنده
به‌منظور دستیابی به اهداف خاص خود از آن بهره می‌جوید.

۳. تحلیل داده‌ها

در این پژوهش، سی و چهار نامه رشیدالدین فضل‌الله که خطاب به اشخاص
مشخصی نوشته شده‌اند، بررسی می‌شوند. براساس مخاطب، این نامه‌ها در دو گروه نامه
به حکومتیان و نامه به دوستان، هر کدام به ترتیب با بیست و هشت و شش نامه، طبقه‌بندی
می‌شود. نامه‌های رشیدالدین به حکومتیان با توجه به مخاطب، خود به دو دسته نامه‌های
خطاب به نزدیکان خانوادگی که در جایگاه حکومتی قرار دارند و نامه‌های خطاب به
دیگر حکومتیان تقسیم می‌شوند که به ترتیب هریک شامل بیست و یک و هفت نامه
هستند. چنان‌که در مبانی نظری پژوهش بیان شد، تحلیل لایه بلاغی متن از سه زاویه
انجام می‌شود. در ادامه به بررسی هر دسته از نامه‌ها براساس این سه زاویه می‌پردازیم.

۳-۱ بررسی نامه‌ها از منظر بلاغت ساختاری

پیش از پرداختن به این مبحث، شایان یادآوری است از بیست و یک نامه رشیدالدین،
بیست نامه برای فرزندان وی امیرعلی، امیرمحمود، خواجه سعدالدین، عبدالمؤمن،
خواجه جلال، خواجه عبداللطیف، امیر شهاب‌الدین، خواجه مجدالدین، امیر

غیاث‌الدین، امیراحمد، پیرسلطان و خواجه ابراهیم و یک نامه نیز خطاب به خواهرزاده خویش خواجه معروف نوشته شده است.

بلاغت ساختاری مربوط به نحوه آغاز متن، پردازش و اتمام آن است. در بررسی بلاغت ساختاری نامه‌هایی که رشیدالدین خطاب به نزدیکان خانوادگی صاحب‌منصب نوشته است، در قسمت‌هایی از سه بخش نامه یعنی مقدمه، متن اصلی و قسمت پایانی ساختار شکنی دیده می‌شود. به طوری که یازده نامه از بیست و یک نامه خانوادگی حدود ۵۲٪ بدون مقدمه آغاز شده است که عبارت‌اند از: هر سه نامه‌ای که خطاب به امیرعلی نوشته، دو نامه از چهار نامه به امیر محمود، یک نامه از سه نامه خطاب به خواجه جلال، نامه به عبداللطیف، نامه به امیر شهاب‌الدین، نامه به غیاث‌الدین محمد، نامه به امیراحمد، نامه به پیرسلطان. چنان‌که رشیدالدین در یکی از نامه‌های خطاب به خواجه جلال که درباره ساخت ربع رشیدی توضیحاتی می‌دهد، از همان آغاز نامه به اصل کلام می‌پردازد:

«فرزند اعزّ اکرم جلال، ابقاه الله تعالی، معلوم کند که به جوار ربع رشیدی باغی انشا فرموده‌ایم که در حسن صنایع و درک بدایع او اوهام اصحاب فطنت حایر و افهام ارباب خبرت قاصرست، و ریاض او به نزهت و صفا و رنگ و بها از جنّات برین نموداری، و رباع او به زیب و رونق از رباع خورنق یادگاری. بلابل خوش الحان از قمه اغصان درختان او به موجب حدیث «مالاعین رات و لا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر» صایح، و حمایم یاقوت منقار از دراجه حصار و طارمه جدار او به آیه «لم یخلق مثلها فی البلاد» صادق...» (۱۳۵۸: ۶۳-۶۴).

همچنین در نامه مفصل اندرزگونه به فرزند خود امیر شهاب‌الدین (۱۳۵۸: ۹۳-۱۱۵) در وقتی که حاکم تستر و اهواز بوده، نامه را بی مقدمه و حتی بدون سلام آغاز نموده است:

«فرزند دل‌بند شهاب‌الدین، ابقاه الله تعالی! معلوم کند که چنین استماع افتاد که آن عزیز ارباب فضل و بلاغت و اهل ذکاء و فصاحت را از خدمت [خود] دور، و از حضرت خود مهجور کرده است، و جماعتی که به سفاهت و طغیان و حماقت و عدوان معروفند، بر خواص دولت به رفعت و منزلت تفوق داده ...».

از دیگر منظر بلاغت ساختاری، پنج نامه از این نامه‌ها فاقد قسمت پایانی هستند. در واقع، رشیدالدین بدون بهره‌گیری از اصطلاحاتی همچون «والسلام» و... این نامه‌ها را به پایان می‌رسانده است. چنان‌که در نامهٔ چهلم که به خواجه جلال نوشته، افزون بر آنکه در متن نامه به بدگویی حاسدان علیه وی در حضور پادشاه غازان اشاره می‌کند، نامه را با ارائهٔ راهکارهایی همچون توجه بیشتر به رعیت، حفر نهری در صحرای ملاطیه و ساخت ده قریهٔ معتبر برای اظهار بندگی به پادشاه به پایان می‌برد:

«و به جهت بندگی پادشاه غازان، خلدالله ملکه و سلطانه! در صحرای ملاطیه نهری وسیع و جدول و شیع از شطّ فرات حفر کنی، و بر آن نهر ده قریهٔ معتبر بنیاد فرمایی، و رعایا از بلاد و ممالک روم و قنسرین و عواصم جمع کرده، در آنجا ساکن گردانی، و همه را تخم و عوامل و تقاوی و مواکله بدهی. و چنان سازی که بر صدر نهر از جانبین هشت دیه باشد، و بر بز نهر دو دیه، و هر آب که از صحاری و مزارع و صدر و بز نهر زیادت باشد به فرات ملحق گردد بدین صورت: ...» (۱۳۵۸: ۲۲۴-۲۲۵).

و رشیدالدین برای حفظ جایگاه حکومتی فرزند این نامه را با ترسیم نقشهٔ جاری شدن نهرها به شطّ فرات به پایان می‌رساند.

همچنین در نامه به مجدالدین (۱۳۵۸: ۱۶۶-۱۸۸) که به برنامهٔ بیلاق و قشلاق پادشاه غازان خان در سال پیش رو و شرح مفصل ملزومات تهیهٔ زمستانی قشلاق اشاره می‌کند و از او درخواست آماده نمودن آن ملزومات را می‌نماید، این ویژگی مشاهده می‌شود و رشیدالدین نامهٔ خود را با تأکید بر اینکه «لازم است نوکران جلد و پیشکاران کاردان هر چه زودتر مهیا دارند!» به اتمام می‌رساند.

بنابر این شواهد می‌توان گفت مقدمه که یکی از ارکان اصلی نامه است و براساس مفاد رساله‌های آداب ترسل توصیه شده است که «مقدمه‌ای متناسب با محتوای نامه را در ابتدای مکتوب خود بیاورند؛ چنان‌که بتوان از طریق آن، محتوای کلی نامه را حدس زد» (شیخ‌الحکامی و شعبی عمرانی، ۱۳۹۹: ۵۳) و همچنین اختتام نامه که از جمله ارکان اساسی نامه است و حتی ذکر «والسلام» در این قسمت از نامه ضروری بوده است (همان: ۸۱)، در نامه‌های رشیدالدین به نزدیکان حکومتی کمتر مورد توجه وی بوده است. کاربرد این قبیل عدول‌ازهنجار به این دلیل در این گونه از نامه‌های رشیدالدین نمود بیشتری یافته که وی از موضع قدرت هم در جایگاه وزیر و هم از جایگاه پدر، جز یک مورد که به‌عنوان دایی به خواهرزاده‌اش، خواجه معروف نامه نوشته که البته این نقش را کمرنگ نمی‌کند، این نامه‌ها را خطاب به نزدیکان خانوادگی حکومتی نوشته است. چنان‌که در بررسی نامه‌های دیگر حکومتیان نیز این موضوع، اگرچه کمتر ولی معنادار، دیده می‌شود.

– صرف نظر از ساختار شکنی یادشده، رشیدالدین در نامه‌های خود خطاب به نزدیکان خانوادگی روش‌های متنوعی را برای تشریح یا تأیید کلام خود به کار برده است که مهم‌ترین آن‌ها، به ترتیب کاربرد، به شرح زیر است:

❖ مقدمه: ابراز مهر و علاقه به مخاطب نامه، بهره‌گیری از القاب و عناوین نیک برای مخاطب نامه، دعا برای مخاطب نامه و

شایسته یادآوری است القاب و عناوینی که رشیدالدین برای فرزندانش استفاده می‌کند، بسیار اندک و در حد کاربرد القاب و عناوینی همچون «فرزند اعزّ امجد (خطاب به امیرعلی)، فرزند قرّة‌العین ثمره الفؤاد، آن فرزند نیکوخصال (خطاب به امیر محمود)، فرزند دل‌بند (خطاب به خواجه سعدالدین)، فرزند اعزّ اکرم امجد، آن فرزند دل‌بند و جگر گوشه خردمند (خطاب به عبدالمؤمن)، فرزند اعزّ اکرم (خطاب به خواجه جلال)، فرزند اعزّ اکرم (به عبداللطیف)، آن عزیز، فرزند دل‌بند (به شهاب‌الدین)، فرزند

اعزّ اکرم امجد (خطاب به مجدلّین)، فرزند اعزّ (به امیراحمد)، فرزند دلبنده به جان‌پیوند (خطاب به پیر سلطان)، فرزند اعزّ اکرم (به خواجه معروف). چنان‌که مشاهده می‌شود، واژه «فرزند» در تمام خطاب‌ها به کار رفته و نشان از مهر‌پدیری رشیدالدین نسبت به این افراد دارد. هرچند که از نظر منصب در جایگاهی فروتر قرار دارند.

نکته دیگر آنکه رشیدالدین تنها در تعداد اندکی از نامه‌های خطاب به نزدیکان حکومتی، شش نامه، شرح اشتیاق را به کار برده است. این امر حاکی از آن است که رشیدالدین در نامه‌های خطاب به نزدیکان حکومتی صاحب‌منصب از این نظر نیز خود را ملزم به رعایت این‌گونه موارد نمی‌دیده است.

❖ در «متن اصلی» نامه که بدنه اصلی آن را تشکیل می‌دهد، برای رسایی کلام خود و تأثیر بیشتر بر مخاطب از روش‌هایی همچون «بهره‌گیری از دعا برای اشخاصی جز مخاطب نامه، توضیح درباره شخص سوم و اهالی شهری که نامه به خاطر آن‌ها نامه نوشته شده، در قالب توصیف، بهره‌گیری از آیات قرآن، بهره‌گیری از ابیات فارسی، کاربرست دعا برای مخاطب نامه، بهره‌گیری از القاب و عناوین نیک برای مخاطب نامه، بهره‌گیری از القاب و عناوین نیک برای شخصی که نامه به خاطر وی نوشته شده یا پادشاه وقت، بهره‌گیری از احادیث، امثال، سخنان بزرگان و...»

❖ استفاده از واژه «والسلام» به نشانه اتمام کلام، کاربرست جمله دعایی هم به نشانه پایان سخن و هم در بردارنده معنای کنایی، به‌طور نمونه: «والسلام علی من اتبع الهدی» (در دو نامه). در واقع، رشیدالدین با بهره‌گیری از این دعا، در دو نامه، سلام خود را ویژه کسانی می‌داند که از راه هدایت پیروی کردند و البته به‌طور ضمنی و کنایی منظور وی از «راه هدایت» همان مسیری است که او در نامه به آن اشاره کرده است.

از سوی دیگر، در نامه‌های خطاب به دیگر حکومتیان که عبارت‌اند از: سنقر باورچی (حاکم بصره)، امیر ستای (حاکم موصل و سنجار)، خواجه علاءالدین هندو (از زبردستان رشیدالدین فضل‌الله)، قره بوقا (حاکم کیفی و بالو)، طخطاع (پدر محمدشاه انجو)، شروان شاه‌ملک شابران و شماخی، خواجه جلال‌الدین سیواسی (مستوفی مملکت

روم) از نظر مقدمه و قسمت پایانی شاهد ساختارشکنی هستیم؛ چنان که نامه‌هایی که برای خواجه علاءالدین هندو، طخطاع و شروان‌شاه ارسال نموده، فاقد «مقدمه» هستند. نامه‌ای که خطاب به خواجه جلال‌الدین سیواسی نوشته است، «قسمت پایانی» ندارد. کارکرد اصلی نامه، فحوای آن و مهم‌تر از آن جایگاه نویسنده به‌عنوان وزیری که نامه‌ای را برای صاحب‌منصبی تحت فرمان خود می‌نویسد، از جمله عواملی هستند که رشیدالدین را بر آن داشته نامه را بدون مقدمه آغاز نماید.

درواقع، برای وی فحوای مکتوب بیشتر از بیان آن در ساختارهای رایج انشایی ارزش دارد. به‌طور نمونه رشیدالدین در نامه به طخطاع (۱۳۵۸: ۱۵۲-۱۵۴) که در باب سفارش بلده شیراز نوشته است، بدون مقدمه، یعنی بدون سلام و ابراز اشتیاق برای دیدار و...، نامه را آغاز می‌کند و بلافاصله با فعل امری «بداند که» به اصل مطلب و به عبارتی «متن اصلی نامه» می‌پردازد. این قسمت گزارش‌گونه‌ای است از شکایت اهالی فارس از خراج‌ستانی فراتر از حد معمول و بدون ضوابط ازسوی طخطاع و از این امر ضعفاً و مساکین بسیار در تنگنا قرار گرفته‌اند:

«... امیر اعظم طخطاخ انجو بداند که درین وقت اهالی فارس آمدند و عرضه‌داشت کردند که آن فرزند خارج مال معهود به رسم خارجی از موجود و غیر موجود می‌ستانند، و ضعفاً و مساکین آن ولایت ازین معنی در تنگ‌اند. این ضعیف را چو این قصه پر غصه و حکایت پر شکایت به سمع رسید، نایره حزن چنان در التهاب و خاطر پرمحن چنان در اضطراب آمد که به تقریر این خطاب و تحریر این کتاب نگنجید، چگونه در زمانی که چهاربالش وزارت به مکانت ما آراسته و مسند ایالت به مجالست ما پیراسته، و روضه دین و دولت از قبض غمام انعام و معدلت ما ریآن و مهچئه ملک و ملت از اشعه شمس نصفت ما تابان باشد، بر مستوطنان بلده شیراز، حماها الله عن الآفات، انواع تعدی و اصناف تظلم رود، و مال و منال ایشان از تغلب ارباب فساد و اصحاب عناد روی به افول و زوال نهد. و کی توانند به دعای دولت و ثنای حضرت پادشاه اسلام قیام نمودن. و اگر

چنان‌چه ضمیر منیر و رای جهان‌آرای ما ازین معنی تغافل ورزد، چگونه حراست انحاء و ارجاء و ریاست این کرهٔ غبراء تواند کرد، و به نظام امور و صلاح جمهور مشغول تواند شد...».

نکتهٔ شایستهٔ توجه آن است که رشیدالدین برای نشان دادن تأثیر بی‌عدالتی طخطاع بر اوضاع حکومت و البته تأثیرگذاری افزون‌تر بر او به صورت مکرر از شگرد بلاغی «پرسش انکاری» بهره برده است.

رشیدالدین در نامه‌های خطاب به دیگر حکومتمیان روش‌های متنوعی را برای تشریح یا تأثیر کلام خود به کار برده که مهم‌ترین آن‌ها، به ترتیب کاربست، به شرح زیر است: ❖ در مقدمه ابراز مهر و عاطفه نسبت به مخاطب نامه می‌کند و اشتیاق برای دیدار مخاطب نامه با بهره‌گیری از القاب و عناوین نیک را برای مخاطب نامه و... بیان می‌کند. نکتهٔ شایستهٔ توجه آنکه عرض سلام در هیچ‌یک از این نامه‌ها به کار نرفته است.

شایان ذکر است رشیدالدین در خطاب به این گروه حکومتمیان، از القاب و عناوین محدود و بسیاراندک و تنها خطاب به برخی از آنان، چنان‌که شواهد نشان می‌دهد، استفاده می‌کند:

آن پسندیده خصال (برای امیر ستای)، معتمد (خطاب به خواجه علاءالدین هندو)، معتمد (خطاب به قره بوقا)، معتمد (به جلال‌الدین سیواسی). چنان‌که مشاهده می‌شود، رشیدالدین در این نمونه‌ها از هیچ نوع لقبی استفاده نکرده و تنها به ذکر عنوان «معتمد» اکتفا کرده است. این میزان کاربست صفت «معتمد» برای افراد اندکی از این گروه از سویی نشان از بی‌اعتمادی حاکم بر فضای حکومتی آن زمان دارد که رشیدالدین با تأکید، تنها آن‌ها را «معتمد» می‌خواند و از سوی دیگر با کاربست مؤکد این صفت، با مخاطب خویش رابطهٔ عاطفی مبتنی بر اعتماد برقرار می‌کند تا به هدف خویش از نگارش نامه دست یابد.

❖ در متن اصلی نامه توضیح درباره شخص سوم، اهالی شهری که نامه به خاطر آنها نامه نوشته شده، ارائه دستورهای حکومتی به مخاطب نامه، بهره‌گیری از ابیات فارسی و مواردی نظیر این دیده می‌شود.

❖ در قسمت پایانی نامه استفاده از واژه «والسّلام» به نشانه اتمام کلام آمده است.

نامه‌های ارسالی رشیدالدین به دوستان خطاب به مجدالدین اسمعیل فالی، شیخ صدرالدین بن شیخ بهاءالدین زکریا، عقیف‌الدین بغدادی، قطب‌الدین مسعود شیرازی، شرف‌الدین طیبی نوشته شده‌اند. در این نامه‌ها از نظر بلاغت ساختاری، هیچ‌گونه‌ای از ساختار شکنی دیده نمی‌شود و تمام نامه‌ها دارای مقدمه، متن اصلی و قسمت پایانی هستند. در واقع، رشیدالدین تنها در ارتباطات مکاتباتی با دوستان، خود را پایبند به ضوابط حاکم بر سنت نامه‌نگاری می‌دانسته است. پربسامدترین روش‌های به کاررفته در هر قسمت از این نامه‌ها، به ترتیب کاربست، برای تأثیر بر مخاطب به شرح زیر است:

❖ در مقدمه، بهره‌گیری از القاب و عناوین نیک برای مخاطب نامه، عرض سلام، اشتیاق برای دیدار مخاطب نامه (شرح اشتیاق) و کاربست تعریف و تمجید مخاطب نامه آمده است.

نکته شایسته توجه و تأمل در بهره‌گیری از القاب و عناوین خطاب به دوستان آن است که برخلاف دو گروه دیگر، نزدیکان خانوادگی صاحب‌منصب و دیگر حکومتیان، رشیدالدین در خطاب به این افراد از القاب و عناوین متنوع و فراوانی بهره می‌گیرد که به شرح زیر است:

خطاب به فالی: «مخدوم حقیقی، جناب جنّت‌مآب رشیدالدین اعظم، قدوة الافاضل و الأمائل، منبع العلوم النقلیة و معدن اللطائف العقلیه، مجدالملة و الدین اسمعیل، مخدومی و مولوی...» را گفته است.

خطاب به شیخ صدرالدین: «آن صدر ولایت و بدر ملک هدایت، قدوة اصحاب سداد، هادی ارباب رشاد، منبع مکارم الفضائل، مجمع المحاسن و الشیم و الشمائل، هادی

سبک‌شناسی بلاغی نامه‌های رشیدالدین فضل‌الله همدانی (سوانح الافکار) _____ ۲۳

الخلايق و كاشف الحقايق، جنيد الأوان، معروف الزمان، منصور الدهر، شبلى العصر، المختص بالموهب الربانية، الفائز من كدورات الانسانية، المتصف بالخلايق النبوية، المتحلى باوصاف المرتضوية، صدر الملة والدين، بهاء الاسلام و المسلمين، آن ستوده خصال و مخدومی» آمده است.

خطاب به عفيف الدين: «مولاناى اعظم، قدوة الامثال و الافاضل، معدن المكارم و الفضائل، حاوى العلوم النقلية، كاشف السرائر العقلية، ناظم مصالح العباد، كافي امور البلاد، ماحى الظلم و قامع الفساد، زين الانام، مبين الحلال و الحرام و مولانا عفيف الملة والدين احمد» را ذكر مى كند.

خطاب به قطب الدين مسعود: «بدان شفيق رفيق و رفيق شفيق، آن صاحب كمال پسندیده خصال و مولوی» بيان شده است.

خطاب به شرف الدين: عنوان «جناب مخدومی» ذكر مى شود.

براساس اين بررسى مشخص مى شود كه رشيدالدین در نگارش نامه به دوستان از القاب و عناوين فراوانى خطاب به آنان بهره برده كه اين امر مطابق سنت نامه‌نگارى عصر وى بوده است؛ زيرا بهره‌گيرى از القاب و عناوين در قرن ششم و هفتم در انشای مكاتيب، ركنى از ارکان اصلى به شمار مى آمد و به‌شيوه‌اى مبالغه‌آمیز برای تفخيم و بزرگداشت مخاطب نامه نوشته مى شد (خطیبی، ۱۳۶۶: ۳۲۳). وى همچنين تنها در اين نامه‌هاست كه به‌شيوه‌اى مبسوط به شرح اشتیاق^۱ برای دیدار مخاطب مى پردازد. اين امر نیز نشان از توجه وى به ضوابط نامه‌نگارى مطابق عصر خویش در نگارش اين گونه از نامه‌ها دارد.

۱. شایسته یادآوری است «شرح اشتیاق از نظر سبک انشاء، زیباترین و برگزیده‌ترین ارکان مکاتیب اخوانی به شمار مى آمد و نویسندگان در تنوع و تکلف و آراستن آن... تمامی نکات و دقائق فنی را مراعات مى کردند» (خطیبی، ۱۳۶۶: ۴۲۱).

❖ در متن اصلی نامه بهره‌گیری از آیات قرآن، بهره‌گیری از ابیات فارسی و عربی، توضیح درباره‌ی شخص سوم، یا رویدادی که رخ داده، درخواست انجام کاری از مخاطب نامه، بهره‌گیری از احادیث، امثال، سخنان بزرگان و نظایر این را آورده است. قسمت پایانی نامه دربردارنده‌ی دعا برای مخاطب و استفاده از واژه «والسلام» به نشانه‌ی اتمام کلام است.

۳-۲ بررسی نامه‌ها از منظر بلاغت بینافردی

بلاغت بینافردی با روش‌هایی که نویسنده برای ارتباط مؤثر با مخاطب متن برمی‌گزیند، مرتبط است. رشیدالدین در نامه‌های خطاب به نزدیکان خانوادگی حکومتی به اقتضای مخاطب و همچنین محتوای نامه از رویکردهای متنوعی همچون امری (در تمام نامه‌ها: بیست و یک نامه)، گزارشی (در چهارده نامه)، توصیفی (در پنج نامه)، تعلیمی و پندآموز (در چهار نامه) بهره برده است. البته با توجه به این داده‌ها می‌توان گفت که روش‌های غالب رشیدالدین در نگارش نامه‌های خطاب به نزدیکان خانوادگی، به ترتیب فراوانی عبارت است از: دو روش «امری» و «گزارشی» که گویای کارکرد اصلی این نوع نامه‌هاست.

شایان یادآوری است رویکرد امری که در تمام بیست و یک نامه خانوادگی وی استفاده شده، گاه در یک نامه افزون بر کاربرد امری، از روش‌های دیگری نیز استفاده شده است. به‌طور نمونه در نامه‌ای که رشیدالدین خطاب به خواجه سعدالدین نوشته است (۱۳۵۸: ۲۸۶-۲۹۱) شاهد تلفیقی از دو روش «گزارشی و امری» در آن هستیم. وی ابتدا این نامه را به‌صورتی گزارش‌گونه آغاز می‌کند و به فرزند گوشزد می‌نماید که از زمان نشستن بر منصب وزارت، این باور در دل وی محکم شده است که پیش از تحویل این امانت، یعنی حکومتداری، و همچنین پیش از مرگ بایسته است که همواره حق و انصاف مد نظرش قرار گیرد. سپس در ادامه و باز هم به‌صورتی گزارشی و البته مبالغه‌آمیز شرایط جامعه در زمان وزارت خویش را مدینه فاضله‌ای

سبک‌شناسی بلاغی نامه‌های رشیدالدین فضل‌الله همدانی (سوانح الافکار) _____ ۲۵
ترسیم می‌کند که همه در آن جامعه شادمان هستند و اسباب و ابواب معاش مردم مهیا و
گشوده است:

«... و بحمدالله و حسن توفیقه که درین زمان تمام جهانیان چنانچه صایم به رؤیت
هلال و مستسقی به آب زلال، به روزگار همایون و سایه میمون حضرت سلطانی
مبتهج‌اند، و سریر سلطنت و مسند مملکت از غایت افتخار به عیوق رسیده، و ابواب
معاش و اسباب انتعاش مهیا و مفتوح ساخته‌ایم که هیچ آفریده را حاجت به کسی نیست،
و موارد عقاید و افکار اشرار از شوایب اکدار حقد و مکر و جفاء و جور چون مشرب
روزگار مصفاً شده...».

پس از آن، مفصل به توصیف نحوه ساخت ربع رشیدی می‌پردازد و با جزئیات، تمام
قسمت‌های آن را برای سعدالدین توضیح می‌دهد؛ به طوری که حدود دو صفحه از نامه
را این شرح و توصیف دربرمی‌گیرد. در چند سطر پایانی نامه، به هدف خویش از نوشتن
این نامه اشاره می‌کند و درخواست خود را به صورت کاملاً امری، محکم و قاطع بیان
می‌کند:

«... غرض از تسطیر این مکتوب آنست که پنجاه صوف‌باف از انطاکیه و سوس و
طرسوس بفرستد، نه به زجر و زور، بل به لطف و مواسات، و چنان کند که از سر فراغ
بال و رفاهیت حال متوجه گردند. و بیست نفر صوف‌باف از ملک توفیل بن سحامل
طلب کند از قبرس، و روانه دارالسلطنه تبریز گرداند، و درین باب تقصیر نکند که انتظار
می‌رود. والسلام».

در نمونه‌ای دیگر می‌توان به نامه‌ای که خطاب به امیر غیاث‌الدین محمد نوشته
است (۱۳۵۸: ۱۳۳-۱۴۲)، اشاره نمود که رویکرد وی از نظر بلاغت بیناپردی، یعنی در
رابطه مؤثر بین خود و این شخص، تلفیقی از دو روش «امری و تعلیمی» است. چنان‌که
از عنوان این نامه برمی‌آید غیاث‌الدین محمد از سوی پادشاه خدابنده برای نظام بخشیدن
به امور خراسان و نظارت بر احوال مردم آن سرزمین و به عبارتی رفع ظلم و ستم حکام،
داروغه‌ها و دیگر خراج‌بگیران حکومتی مأمور شده است و رشیدالدین بر خود واجب

می دانسته که فرزند را در انجام این مأموریت مهم یاری نماید و دستورات لازم را با نوشتن این نامه به وی بدهد. رشیدالدین این نامه را بدون مقدمه و حتی بدون سلام و ابراز اشتیاق برای دیدار وی و فقط با ذکر «فرزند محمد» و دعا برای وی، با جملاتی کاملاً امری آغاز می کند:

«فرزند محمد، ابقاه الله تعالی! می باید که اهالی نیشابور را از خوان نوال و زلال افضال خود دور نگردانی، و خواص و عوام بلده جام و بسطام را از بحر انعام عام ریان سازی، و عرصه دامغان و کوره سمنان را از تراحم حدثان و ترادف صوارف ملوان نگاه داری، و زمین بخش سرخس را به امطار سحاب موهبت شعار مطلع ازهار و مظهر ریاحین و انوار گردانی، و مستوطنان طبس را از قفس عنا نجات دهی...».

در ادامه ضمن آنکه به فرزند با جملاتی امری دستور می دهد که دمار از روزگار ظالمان در آورد و توجه ویژه نسبت به اهالی خراسان داشته باشد، حتی نصیحت وار به او امر می کند که در انجام فرمان خواسته شده به هیچ وجه کوتاهی نکند و برای تأکید بر این موضوع، افزون بر نفرین گروه ظالمان، ضمن اشاره به عدالت گستری انوشیروان و دیگر خصلت های نیک وی در کشورداری، از حدیث پیامبر نیز بهره می برد تا فرزند را در انجام فرامین خود راسخ تر و قاطع تر نماید:

«... و به فسحت امل و ازاله علل، و قطع موادّ وجل، و اخفای عیوب و زلل، اهالی خراسان از سرحد آب آمویه تا ولایت خوار غایت مجهود مبدول داری. ... و در مآل احوال فرعون بی عون و ضحاک سفاک و شداد بی سداد و عاد بی داد، نظر کنی که به سبب شقاوت طبع و عداوت حق و تعذیب خلق و اشاعت طغیان و اعانت اهل عدوان و هتک استار و فتک احرار و کفران نعمت و اظهار حشمت و سفک دماء عباد و نهب قراء و بلاد ملعون ابدی و منحوس سرمدی گشته اند، ... «الا لعنة الله علی الظالمین». و انوشیروان با وجود آنکه در سلک کفر با ایشان منتظم، و در باب شرک با آن جماعت مقترن بوده است، اما به واسطه حصانت ایتام و رعایت کافه انام، و قتل فسده و قلع مرده،

و استیصال جابران و اعدام فاجران، و اعلان اسرار معدلت، و اعلای بنیان‌نصفت، و عمارت رباع‌جود و احسان، و حمایت بقاع امن و امان، و طلاقت جبین مبین، و سماحت ضمیر منیر، و ایجاد طاق موهبت رواق، و ابداع ایوان مکرم‌ت‌ارکان، و تحصین بارگاه مرحمت‌درگاه، خاتم رسل و هادی سبل، علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات به زمان او افتخار آورده، و فرموده که: ولدت فی زمن الملک العادل انوشروان...».

پس از ذکر آن، پند و اندرزهای چهل‌وهشت‌گانه‌ای را که در قالب جدولی آماده نموده است، به فرزند ارائه می‌کند تا پیش‌روی خویش قرار دهد و سرانجام از جمله سعادت‌مندان باشد.

نامه‌های خطاب به دیگر حکومتیان از نظر بلاغت بینافردی دربردارنده روش‌های توصیفی (در سه نامه)، امری (در شش نامه)، دعایی (در یک نامه)، توییحی (در یک نامه)، تهدیدی (در یک نامه) و گزارشی (در پنج نامه) هستند. با توجه به بسامد کاربست هریک از این رویکردها، رشیدالدین در این‌گونه نامه‌ها به ترتیب از سه رویکرد امری، گزارشی و توصیفی بیشترین بهره را برده است که البته بهره‌گیری از هریک از این رویکردها یا تلفیقی از این روش‌ها براساس مخاطب و همچنین محتوای نامه بوده است. به‌طور نمونه رشیدالدین فضل‌الله در نامه خطاب به طخطاط از روش‌های گزارشی، توییحی، توصیفی، امری و تهدیدی به اقتضای فحوای نامه بهره برده است. در ادامه به قسمت‌هایی از نامه که دربردارنده دو روش امری و تهدیدی هستند، اشاره می‌شود:

«... حالیا عجاله‌الوقت را فرزند اعزّ اکرم امجد ارشد ابراهیم را، طال عمره، به شیراز فرستادیم، تا معیار میزان معدلت گشته کار مردم به راستی برسد، ... می‌باید که مشارالیه بی‌صواب‌دید او کاری نکند، و هر چه روی نماید به عَجْر و بُجْر و نقیر و قطمیر با او در میان نهد، تا هر چه او صلاح بیند به تقدیم رساند. و اگر چنانچه یک سر موی از فرموده ما تجاوز کند، پروانچه ما بعد از آنکه شرح احوال آن طرف به عرض بندگی حضرت رسانیم اصرار خواهد شد، که او را بند کرده به اردوی اعظم آورند. و چون هیچ آفریده‌ای «کاین من کان» از اقارب و اباعد، و اجانب و اقارب، و دانی و قاصی، و وضع

و شریف را مجال تغییر و فسحت تبدیل فرمان ما نبوده است، زیادت تأکید نرفت. والسلام».

همچنین در نامه‌ای که به شروان‌شاه نوشته (۱۳۵۸: ۱۵۷-۱۵۸) و او را در فصل بهار به باغ خود دعوت نموده است، شاهد کار بست تلفیقی از روش‌های توصیفی، درخواستی و دعایی هستیم:

«در چنین موسم که طاوس اشجار مزین به حلاج‌انوارست، و کنار جویبار از الوان ورود و ازهار نمونه جنات تجری من تحتها الانهار، عنادل با بلابل در مشاعره و تذران با قماری در مناظره، ... و سوسن آزاد به زبان فصیح گویان که «فانظروا الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها»... بنابراین دل را هوای باغ و خاطر را تمنای راغ شده، تا زمانی از سر بهجت و شادمانی بر بساط کامرانی نشینیم، و به الحان عنادل و افغان بلابل دل غمگین و خاطر حزین را در طرب آریم. می‌باید که علی‌الصباح که افتتاحش به حُبور و اختتامش به خوبی و سرور باد! تشریف فرماید که چشم به راه انتظار و گوش بر دریچه استخبار است.

همه اسباب مهیاست تو در می‌بایی

خیام دولت به اطناب حشمت و اوتاد عظمت مستحکم باد!، بالنبی و آله! والسلام».

رشیدالدین در نامه‌های خطاب به دوستان نیز از منظر بلاغت بینافردی از رویکردهای متنوعی همچون توصیفی (در چهار نامه)، درخواستی (در چهار نامه)، دعایی (در سه نامه)، تسلیایی (در چهار نامه)، گزارشی (در دو نامه) و تشویقی (در یک نامه) استفاده نموده است. در واقع، وی در رابطه مؤثر بین خود و دوستان، روش یکنواختی را در پیش نمی‌گیرد. گاه مسائل، موضوعات و احساسات خود را برای آن‌ها توصیف می‌کند، گاه آن‌ها را دل‌داری می‌دهد، گاه برای آن‌ها دعا می‌کند، گاه گزارشی از شرایط موجود و رخدادهای زندگی‌اش می‌دهد و حتی گاهی به شیوه‌های مختلف از آن‌ها درخواست می‌نماید تا بدین طریق بتواند به هدف یا اهداف خود از نگارش این نامه‌ها دست یابد؛

ولی محرز است که رشیدالدین از سه رویکرد توصیفی، درخواستی و تسلیابی در نامه‌های دوستانه خویش بیشتر استفاده نموده که مؤید کارکرد اصلی این نوع نامه‌هاست.

به‌طور مثال رشیدالدین در رابطه مؤثر بین خود و عقیف‌الدین بغدادی (۱۳۵۸: ۱۲۴-۱۲۷) از دو روش گزارشی و توصیفی بهره برده است. وی در متن اصلی نامه برای این شخص ابتدا به صورتی گزارش‌گونه توضیح می‌دهد که:

«... چون در اوان شباب و زمان جوانی بر موجب و «تبتّل الیه تبتیلاً» در گوشه اختزال و کلبه اعتزال متواری گشته بودم، و از ذمایم افعال و قبایح اعمال بر مقتضای «توبوا الی الله توبه نصحاً» تائب شده، و خرقة تقوی را از وسخ دنیا به آب انابت «و ثیابک فطهر» شسته، و دل را به موعظه «والرّجز فاهجر» از اوزار استکبار و آثام جمع حطام دور گردانیده، و بدین وسیله گل عرفان و شکوفه ایمان در چمن جان و باغ روانم می‌شکفت... و نهال باغ بلاغت و زلال جویبار براعتم خضرتی تمام داشت، و اصداف مطالبم پر از درر مآرب بود، و از خوان «فیها ماتشتهیه الانفس و تلذ الاعین» نواله نوالم می‌رسید...».

پس از آن به جایگاه رفیع خویش در مقام وزارت اشاره می‌کند:

«... و هرچند که می‌آمد اسباب نعمت و ذخایر دولتم زیادت می‌شد، و قصور اقبال و ثغور آمالم معمور می‌گشت، و در علو جاه و رفعت قدر به مقامی رسیدم که شرف کسی بیش از آن متصور نشود، و نباهت ذاتی زیادت از آن ممکن نگردد و دست ندهد... تا به وقتی که تارک دولت و فرق حشمتم به تاج سیادت و اکیلل سعادت متوجه گشت، و درگاه بارگاهم مجمع علما و مربع فضلا و محط رحال و ملاذ رجال و مهرب مظلوم و مطلب محروم و مسکن ارباب دین و مأمّن اصحاب کشف و یقین و مآب برنا و پیر و مقصد صغیر و کبیر گشت...».

در ادامه به توصیف صدرالدین محمد ترکه، که کتاب حکمة الرشیدیّه را به نام رشیدالدین نوشته و فرستاده، با استفاده از القاب و عناوین فراوان می‌پردازد و سپس هدایایی را که برای این شخص در نظر گرفته، به شکلی گزارش‌مانند بیان می‌کند:

«و اهل دانش و بینش که سردفتر آفرینش‌اند، هریک بنام این ضعیف کتابی مطبوع و رساله‌ای مصنوع در علم معقول و منقول به عبارتی عقل‌آمیز و نظم و نثری دانش‌انگیز نوشتند، و پیوسته به افاده و استفاده این فقیر حقیر مشغول می‌بودند، و به دلایل مشکل و مسایل معضل قیام می‌نمودند، و مصنّفات این مشتاق را چون مطالعه می‌کردند، هریک در مدح و تحسین و ثنا و آفرین فصلی بلیغ به عبارتی فصیح بر آن می‌نوشتند، به برکت علم زمام نفسم را از قبضه غفلت دولت بیرون می‌بردند، و در خلوت‌خانه وجود بصر بصیرتم را به کحل شهود معبود مکحل می‌فرمودند... حالیا عجاله‌الوقت را امتعه لطیف و تحف ظریف و ثیاب فاخره دوخته و غیردوخته و پنج اسب راهوار و دو استردلدل رفتار و ده بدره سیم و دوهزار مثقال طلا بحق‌الجایزه به مصنّف مذکور که به حقیقت مخدوم به حق و استظهار مطلق جهانیان است، فرستاده شد...».

۳-۳ بررسی نامه‌ها از منظر کاربست ابزارهای مجازی زبان

واکاوی لایه بلاغی نامه‌ها از این منظر به بررسی بهره‌گیری کاربر زبان از ابزارهای مجازی علم بیان می‌پردازد. رشیدالدین در نامه‌های خطاب به **نزدیکان خانوادگی صاحب‌منصب** از ابزارهای مجازی زبان یعنی استعاره، تشبیه، مجاز و کنایه استفاده نموده که تشبیه با ششصد و هفت بسامد از جمله پرتکرارترین آن‌ها بوده است. به‌عنوان نمونه، رشیدالدین تنها در یک نامه به امیر شهاب‌الدین (۱۳۵۸: ۹۳-۱۱۵) از پنجاه و هشت مورد تشبیهاتی همچون «نقاب عصمت، حجاب عفت، گوهر نسب، آتش خجل، بوتّه وجل، نور محبت، مرگ جهالت، حصن هویت، حصار غیوبیت، تنق غیب، جوهر عقل، آیینه دل، ورطه آثام، کسوت وزارت، و...» بهره گرفته که به قسمتی از این نامه در ادامه اشاره می‌شود:

«... و می‌ترسم که ... و عقد معالی را که به لالی اشفاق و جواهر وفاق انتظام داده‌ام به مجالست لئام بی‌نظام گردانی، و مال و منالی که در آن مملکت به عرق جبین و عزم متین حاصل کرده‌ام، اگر دست‌یابی به رهنمونی او باش سوقی که چون کلاب سلوقی‌اند

به تپذیر و اسراف در معرض نقصان و اتلاف اندازی، و از خساست همت و دنائت نهمت در سلک جهال و سمط ارذال منخرط شوی... دروغ‌زن پیوسته سوخته آتش خجل و گداخته بوتۀ و جل باشد، که هر که چون مار کج رفتار باشد، عاقبت به وبال افعال خود مأخوذ گردد...».

نکته شایسته تأمل آن است که رشیدالدین در برخی از نامه‌ها به منظور تأثیر بر مخاطب، از تشبیه به عنوان ابزاری برای القای باورهای ذهنی و ایدئولوژیکی خویش بهره می‌برد؛ چنان که در نامه به امیرعلی در مذمت اهالی بصره مشاهده می‌شود:

«... فرزند اعزّ امجد علی اسعدالله تعالی معلوم کند که اهالی بصره اصلحهم الله تعالی احوالهم: که عادل کش ظالم نوازند، و به اظهار عدوان و اشاعت طغیان از اهل عالم ممتازند، السنۀ عذب ایشان پر از حشو عذاب است، و عود اخلاقشان و عود خلاف است، چراغشان بی نور و خانشان خانۀ زنبورست، از دیار صلاح مهجور، و از شاه‌راه فلاح دور، کیمیای سدادشان معدوم، و خانۀ رشادشان مهدوم، صلاتشان ممنوع و صلاتشان غیررفوع است، فطنتشان جامده و فطرتشان خامده، آفتاب دینشان منکسف، و ماه اماتشان منخسف، بازار وفاق را به نفاق نفاق آراسته، و گلزار سخا را به شبح شحّ و خرمن حرمان و دخل دغل پیراسته‌اند، محبّ قتال و معتقد نکال اند.

همه‌شان یار زرق و تلیس اند	گویا دوستان ابلیس اند
دلشان بسته هوا و هوس	هرزه گوی میان تهی چو جرس
همه‌شان یار زرق و تلیس اند	گویا دوستان ابلیس اند
دلشان بسته هوا و هوس	هرزه گوی میان تهی چو جرس

اکنون می‌باید که در تأدیب ایشان تغافل، و در تخویف ایشان تکاسل نورزد، و آن قوم را در میانۀ خوف و رجاء و امساک و عطاء نگاه دارد، و چنان کند که آفتاب اقبالشان در مغرب زوال و اختر آمالشان در عقده ذنب وبال متواری باشد. چون بر رأی آن فرزند وثوق تمام داشت زیادت اطنا ب نرفت. والسلام».

وی در این نامه در کنار ذکر مشبه و مشبه‌به، از واژه‌هایی با بار معنایی منفی بهره می‌برد و با هر بار تکرار، معانی فکری مورد نظر خویش را، که القای تنفر از اهالی بصره است، به امیرعلی مؤکد می‌نماید تا وی بر انجام دستورات ابلاغ شده در انتهای نامه مصمم‌تر شود. چنان‌که در نمونه‌هایی همچون «از دیار صلاح مهجور، و از شاه‌راه فلاح دور، کیمیای سداد شان معدوم، و خانه رشاد شان مهدوم، ... آفتاب دینشان منکسف، و ماه امانتشان منخسف، بازار وفاق را به نفاق نفاق آراسته، و گلزار سخا را به شبح شح^۱...» واژه‌های «مهجور، دور، معدوم، مهدوم، ممنوع، رکوع، منکسف، منخسف، نفاق، شح و...» بار معنایی منفی و اعتقاد رشیدالدین درباره اهالی بصره را به دوش می‌کشند.

کاربست «تشبیه» در نامه‌های خطاب به دیگر حکومتیان نیز به‌عنوان پر تکرارترین ابزار مجازی، با سی و پنج بسامد، خودنمایی می‌کند. چنان‌که در نامه خطاب به قره بوقا (۱۳۵۸: ۱۲۳-۱۲۲) از تشبیهاتی همانند «کوکب سعادت، مهر اقبال، محاق ملال، کسوف اختلال، آب کرم، باران نعم، نهال سخاء، گلبن احسان، ورود کامرانی، امطار بلا، نهال عز و تمکین، و بر طایفه اکراد ... که چون بوم شوم شب‌روان روزگوراند...» استفاده نموده است. رشیدالدین در این نامه نیز از آرایه ادبی «تشبیه» به‌عنوان ابزار قدرت در خدمت ایدئولوژی، برای القای اندیشه خود و برای سوق دادن مخاطب به انجام دستور بیان شده در انتهای نامه، بهره‌برداری ابزاری می‌نماید:

«... و بر طایفه اکراد به‌هیچ‌وجه اعتماد نکنی که چون بوم شوم شب‌روان روزگوراند، و از طریقه سداد و رشاد مهجور، خلف ابلیس و هدف تلبیس، و معدن شر و منبع ضر، و تخم دیو و مظهر مکر و ریو، و هادم قواعد دین و قاطع نهال عز و تمکین، و ساکنان جبال خست، و مستوطنان کهاف شحت، و سالکان مسلک تزویر و مالکان ممالک تحقیراند، و خواهان آنند که قلعه‌ای چنان منیع و حصنی چنان رفیع به دست آرند، تا از فراغ دل به قطع و نهب سییل مشغول گردند، به بوارق سیوف رشاش و صوارم سهام

۱. بُخل، بُخل ورزیدن (فرهنگ معین، ذیل همین واژه).

خون‌پاش از خون تجار و دماء خطار هر حزیزی را غدیری، و هر بیدایی را دریایی سازند. می‌باید که در باب اعدام ایشان غایت اهتمام و جهد به تقدیم رسانی، و نوعی که عنان تمالک قری و ضیاع جبال حتی از قبضه تصرف ایشان بیرون آری، تا دور این طایفه بی‌نفع زودتر منقضی و منتهی گردد، و کاروانیان بی‌خوف و هراس آمد شد توانند کرد. والسلام...»

در نامه به دوستان نیز شاهد بهره‌گیری فراوان رشیدالدین از آرایه «تشبیه»، با صدونوزده بسامد، هستیم. به‌طور نمونه تنها در نامه‌ای که به عقیف‌الدین نوشته از سی و هفت مورد تشبیه بهره گرفته که به برخی از آن‌ها در این نامه اشاره می‌شود:

«... کلبه اعتزال، خرقة تقوی، و سخ دنیا، آب انابت، گل عرفان، شکوفه ایمان، چمن جان، باغ روان، باغ بلاغت، اصداف مطالب، ثغور آمال، تاج سیادت، اکیلی سعادت، ...»

همچنین در نامه سی‌ام که از بلده مولتان به مولانا قطب‌الدین مسعود شیرازی نوشته و شرح احوال خود و رفتن به هندوستان را بیان نموده (۱۳۵۸: ۱۴۶-۱۵۱)، در توصیف سلطان علاءالدین، حاکم ولایت طهار از تشبیهات فراوانی بهره برده است:

«... سحاب با همه درافشانی و گوهرپاشی از دریای سخای او معترف است و بحر زخار با وجود دست گوهربار به فیض غمام انعام او مقتنی،... و در اثنای آنکه طاسات قرقف و عقار و کاسات باده شیرین کار تلخ گفتار در گردش آمد... زمام ایام در قبضه او بود،... تا همچنانچه زمام ممالک ایران در قبضه اختیار تست، عنان این ممالک را ما به تصرف او دهیم.»

پس از «تشبیه» دیگر ابزار مجازی زبان در تمام نامه‌های رشیدالدین «استعاره» است که به‌عنوان پرسامدترین به کار رفته است؛ چنان‌که در نامه‌های خانوادگی شاهد هفتاد و شش بار کاربرد «استعاره» هستیم. نمونه‌هایی از کاربرد استعاره در این نوع نامه‌ها با ذکر بسامد به شرح زیر است:

- بیست و یک مورد استعاره مکثیه در نامه‌های خطاب به خواجه جلال:

«اظفار احزان، مخالب هوان، باز صبح، عروس آفتاب، اشک باران، عیون هوا، اجفان صبا، زبان تیغ و قلم، بنان تیر، نگین انگشتی مشتری، عذار صبح، زلف شام، چهره دولت، ...»

- هفت مورد استعاره مکنیه در نامه‌های خطاب به امیر محمود:

«جفای گردون، جور سپهر بوقلمون، تأسف قرین و تلّهف هم‌نشین، فسق و فجور را مالیده و مزجور، نفس اماره را منکوب و مقهور دست از آستین تدبیر... بیرون کرده...»
- هفت مورد استعاره مکنیه در نامه‌های خطاب به خواجه سعدالدین:

«... زمام مرام بگردان، دست تقدیر لایزالی...، مشام عالم، بازوی خدم جهان، جبین همت، ذیل عصمت...».

بهره‌گیری رشیدالدین از ابزارهای مجازی زبان به‌طور کلی و کاربست تشبیه و استعاره به‌طور خاص، در بسیاری مواقع در خدمت ایدئولوژی و گفتمان حاکم بر متن رخ می‌دهد. چنان‌که در نامه به خواجه ابراهیم، فرزندش (۱۳۵۸: ۲۹۲-۲۹۶) به صورتی گزارش‌گونه، ولی هدفمند به شرح حوادث گوناگون از جمله رشادت‌های خواجه جلال، دیگر فرزندش می‌پردازد و قدرت‌نمایی او، به‌عنوان نماینده خود، در برابر دشمن را با استفاده فراوان از ابزارهای مجازی «تشبیه، تمثیل و استعاره» و در راستای تبیین موضع قدرت خویش، این‌گونه ابراز می‌دارد:

... بعدما معلوم کند که چون به حدود قندهار نزول کردیم، جماعت حاسدان مفسد و مفسدان حاسد مصاید غدر و حبایل مکر از برای اعدام و اهلاک این ضعیف نصب کرده بودند؛ اما بر موجب «فاصباهم سیئات ماعملوا» در گردن جان و پای روان روان ایشان پیچیده شد، و همای همایون‌بخت آن جماعت از آسیب مخالب مسالب زمان و منقار پیکان‌گذار حدثان مجروح و مکلوم گشت، و آفتاب اقبال آن طایفه در مغرب نقصان و زوال رو نهاد. و چون توفیق رفیق و سعادت مساعد بود، فرزند جلال که بالشکر عظیم روم به طرف کابل و زابل رفته بود، قلعه لهاور را که دست در کمربند جوزا و

منطقه چرخ مینا زده بود به اندک حمله‌ای که کرده مسخر ساخت. و از آن جا با جماعت امرای مغول به طرف ولایت سند متوجه شد، طایفه مخاذیل که در سلک انتظام یافته بودند، و در ثغور ولایت مذکور جمع آمده، و در راه لشکر ایران دام خدیعت انداخته، و چون شیران آدمی خوار کمین ساخته؛ چون دانستند که قهرمانان لشکر ایران، و قلب‌شکنان جند ایلخان مهمه افراس را نوای قانون و غنای ارغنون می‌شمرند، و جمجمه رأس را کأس صهبا و جام حمیا می‌پندارند، در صف هیجاء و قلب و غا چون دریا در جوش و چون رعد در خروش می‌آیند؛ چون باد روی به عزیمت نهادند، و در جزایر و آجام مختفی شدند، و امرای مغول به تالان منال و مواشی و تاراج جوانب و حواشی مشغول گشتند؛ اما فرزند جلال چون رجوم نجوم که در پس عفاریت راند و روند، در پی ایشان بشتافت، و آن جماعت را به حدود جزایر بگر و آنچه و دحال لاهری و تته بیافت، و به داس الماس احداث زروع مقاصد رجال و اناث بدروید، و پنجه شیران بیشه جدال و گردن معركة قتال را به گرز تخویف شکسته، و به کمند تعین بسته گردانید، و روز روشن و صحن گلشن را در چشم غریم تاریکتر از لیل بهیم ساخت، و میدان مراد و عرصه بلاد را بران طایفه خرد را ز دیده میم و تنگ تراز سینه لثیم کرد. ... و چنانک ذباب در دام کام عنکبوت گرفتار شود، و کرم قز که لعاب دهن بر وی کفن گردد، تمامت اعیان هند و مجموع صدور سند به بند بلاء و قید عناء گرفتار شدند».

در بررسی نامه‌های خطاب به دیگر حکومتیان از این منظر، مشاهده شد بهره‌گیری از «استعاره» با بیست و یک مورد بسامد، در جایگاه دوم قرار دارد. به طوری که در نامه به شروان‌شاه (۱۳۵۸: ۱۵۷-۱۵۸) رشیدالدین از استعاره مکنیه یازده بار به شرح زیر استفاده نموده است:

«عادل با بلابل در مشاعره و تذروان با قماری در مناظره، و اعضای درختان از مهب نسیم عبهر در تقییل و عناق، ... و سوسن آزاد به زبان فصیح گویان که «فانظروا الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها» و بلبل صادق‌الوداد به قدم اتحاد پویان که:

می‌روم در پای گل... و مشاطه هوا عرایس غرایس را حلّهای رنگین و زیورهای سیمین و زرّین پوشانیده، و بنات نبات سر از تتق خاک بر آورده که...».

همچنین در نامه به طحطاع (۱۳۵۸: ۱۵۲-۱۵۴) که در باب سفارش بلده شیراز نوشته شده است، از ابرزهای زبانی و به‌ویژه تشبیه و استعاره در راستای تقویت جایگاه حکومتی خویش به‌طور شفاف و مستقیم و تضعیف افراد ظالم و متعدی به صورت ضمنی بهره می‌برد:

«... امیر اعظم طحطاخ انجو بداند که درین وقت اهالی فارس آمدند و عرضه داشت کردند که آن فرزند خارج مال معهود به رسم خارجی از موجود و غیر موجود می‌ستاند، و ضعفا و مساکین آن ولایت ازین معنی در تنگ‌اند. این ضعیف را چو این قصه پر غصه و حکایت پر شکایت به سمع رسید نایره حزن چنان در التهاب و خاطر پرمحن چنان در اضطراب آمد که به تقریر این خطاب و تحریر این کتاب نگنجید، چگونه در زمانی که چهاربالش وزارت به مکانت ما آراسته و مسند ایالت به مجالست ما پیراسته، و روضه دین و دولت از قبض غمام انعام و معدلت ما ریّان و مهجه ملک و ملت از اشعه شمسو نصفت ما تابان باشد، بر مستوطنان بلده شیراز، حماها الله عن الآفات، انواع تعدی و اصناف تظلم رود، و مال و منال ایشان از تغلب ارباب فساد و اصحاب عناد روی به افول و زوال نهد...».

در نامه‌های خطاب به دوستان نیز استفاده پربسامد استعاره، با بیست و هشت بار کاربرد، مشاهده می‌شود. رشیدالدین در این نوع از نامه‌ها نیز از آرایه ادبی «استعاره» در کنار «تشبیه» به‌عنوان ابزاری برای نشان دادن ذهنیات خویش و القای آن به مخاطب نامه بهره برده است؛ چنان که در نامه زیر برای ابراز همدردی با شرف‌الدین طیبی (۱۳۵۸: ۲۸۳-۲۸۵) با کاربرد «بی‌فروغ» در اضافه تشبیهی شمع قمر، «قلم شدن دست» در استعاره مکنیه عطارد، «موی سردن» زهره، «گرد گرفتن» تیغ آفتاب، «شکسته شدن حسام بهرام در نیام»، «تنگ‌تر شدن محکمه چرخ چنبری بر مشتری» و «اندوده شدن ایوان

کیوان به دوده ماتم» که تمامی آن بار معنایی «اندوه» را به دوش می‌کشند، القای همدردی به مخاطب صورت گرفته است:

«... یعنی مرغ جان آن صدر جهان مولانا افضل‌الدین محمود، طاب مٹواہ! قفص تن شکست و بر کنگرہ سرادق جلال نشست، و از مرکز خاک به محیط افلاک رجوع کرد. و وقتست که از بیم این رزیت و هول این مصیبت شمع قمر بی فروغ گردد، و دست عطارد قلم شود، و زهره زهرا موی بسترده، و تیغ آفتاب در قراب «توارت بالحجاب» گرد گیرد، و حسام بهرام در نیام شکسته شود، و محکمہ چرخ چنبیری بر مشتری تنگ تر از حلقہ انگشتی آید، و ایوان کیوان به دوده ماتم اندوده گردد...».

دیگر ابزارهای مجازی زبان در این نوع از نامه‌های رشیدالدین، که در این پژوهش بررسی شده‌اند، کمترین کاربرد را داشته‌اند که عبارت‌اند از: بیست و پنج کنایه و سه تمثیل در نامه‌های نزدیکان خانوادگی، چهار کنایه و یک مجاز در نامه‌های دوستان و تنها دو کنایه در نامه‌های دیگر حکومتیان.

شایان بیان است که رشیدالدین از تمثیل با هدف تثبیت امری در ذهن مخاطب نامه‌های خویش بهره برده است. چنان‌که فتوحی بر این باور است که «تمثیل با حسی کردن، به آگاهی ذهنی شکل می‌دهد و آن را تثبیت می‌کند...» (فتوحی، ۱۳۸۳: ۱۷۱). در نامه به خواجه ابراهیم (۱۳۵۸: ۲۹۲-۲۹۶) در شرح دلاوری‌های شجاعانه جلال، فرزند دیگرش، در تسخیر قلعه‌ای، کاربرد تمثیل زیر گویای این امر است:

«... اما فرزند جلال چون رجوم نجوم که در پس عفاریت رانند و روند، در پی ایشان بشتافت، و آن جماعت را به حدود جزایر بگر و اُچّه و دحال لاهری و تته بیافت، و به داس الماس احداث زروع مقاصد رجال و اناث بدروید، و پنجه شیران بیشه جدال و گردن معركة قتال را به گرز تخویف شکسته، و به کمند تعنیف بسته گردانید، و روز روشن و صحن گلشن را در چشم غریم تاریکتر از لیل بهیم ساخت، و میدان مراد و عرصه بلاد را بران طایفه خرد را ز دیده میم و تنگ تراز سینه لئیم کرد. ... و چنانک

ذباب در دام کام عنکبوت گرفتار شود، و کرم قز که لعاب دهن بر وی کفن گردد، تمامت اعیان هند و مجموع صدور سند به بند بلاء و قید عناء گرفتار شدند...».

بنا بر این توضیحات و با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، ویژگی‌های سبکی نامه‌های رشیدالدین از منظر بلاغت ساختاری، بینافردي و کاربست ابزارهای مجازی به شرح زیر هستند:

در ارتباط با ویژگی‌های سبکی نامه‌ها از منظر بلاغت ساختاری می‌توان گفت رشیدالدین بیش از نیمی از نامه‌ها را، نزدیک به ۵۳٪، بدون مقدمه نوشته است. به عبارتی، تنها حدود ۴۷٪ از نامه‌ها دارای مقدمه هستند. در مقدمه این نامه‌ها مواردی همچون «ابراز مهر و علاقه به مخاطب نامه» با بهره‌گیری از القاب و عناوین نیک و تعریف از او و همچنین اشتیاق برای دیدار این شخص به کار رفته است. نکته‌شایان توجه آنکه رشیدالدین تنها در نامه‌های خطاب به دوستان از مؤلفه «کاربست القاب و عناوین نیک» به‌وفور بهره برده است. این امر مطابق سنت نامه‌نگاری به کار رفته و نشان از آن دارد که رشیدالدین تنها در ارتباط با دوستان ضوابط مربوط به نامه‌نگاری را رعایت نموده است؛ ولی در ارتباط با صاحب‌منصبان حکومتی چون در موضع قدرت و در جایگاه فراتر نسبت به این گروه از مخاطبان قرار داشته، چندان خود را ملزم به رعایت این امر نمی‌دانسته است.

اکثر نامه‌ها دارای «قسمت پایانی» هستند؛ ولی حدود ۱۸٪ نامه‌های رشیدالدین بدون «قسمت پایانی» نوشته شده‌اند. در واقع، این نامه‌ها حتی بدون بهره‌گیری از اصطلاحاتی همچون «والسّلام» و ... به پایان رسیده‌اند؛ ولی در بیشتر نامه‌های دارای **قسمت پایانی**، شاهد استفاده از واژه «والسّلام» به نشانه اتمام کلام و گاهی جمله‌دعایی برای مخاطب نامه هستیم.

محتوای **متن اصلی** اکثر نامه‌ها شامل «توضیح درباره شخص سوم، اهالی شهری که نامه به خاطر آن‌ها نامه نوشته شده یا رویدادی که رخ داده، بهره‌گیری از آیات قرآن، بهره‌گیری از ابیات فارسی و عربی، با غلبه ابیات فارسی، ارائه دستورات حکومتی به مخاطب نامه، بهره‌گیری از احادیث، امثال، سخنان بزرگان و ... درخواست انجام کاری از مخاطب نامه (در قالب دستور برای حکومتیان و به صورت درخواست برای دوستان) هستند.

همچنین در ارتباط با ویژگی‌های سبکی نامه‌های رشیدالدین از منظر بلاغت بینا فردی می‌توان گفت در تمام نامه‌های بررسی شده، تلفیقی از روش‌های توصیفی (در دوازده نامه)، امری (بیست و هفت نامه)، گزارشی (در بیست و یک نامه)، دعایی (در پنج نامه)، درخواستی (در چهار نامه)، تعلیمی و پندآموز (در چهار نامه)، تسلیی (در چهار نامه)، تشویقی (در یک نامه)، اعلانی (در یک نامه)، توییحی (در یک نامه) و تهدیدی (در یک نامه) به کار رفته است که رشیدالدین با توجه به مخاطب و همچنین محتوای نامه‌ها از هر یک از این رویکردها بهره می‌برد. چنان‌که بسامد کاربست هر یک از این روش‌ها نشان می‌دهد، رشیدالدین در ارتباط تأثیرگذار میان خود و دیگران از دو رویکرد «امری و گزارشی» بیشترین استفاده را به عنوان **روش غالب** خویش داشته است؛ چنان‌که رویکرد «امری» در تمام نامه‌های نزدیکان خانوادگی حکومتی، بیست و یک نامه، به کار رفته است.

همچنین درباره کاربست ابزارهای مجازی زبان در تمام نامه‌های رشیدالدین در این پژوهش، آشکار شد که «هفتصد و شصت و یک تشبیه، صد و بیست و پنج مورد استعاره، سی و یک کنایه، سه تمثیل و یک مجاز» به کار رفته است. براساس این داده‌ها، مشخص می‌شود رشیدالدین در این نامه‌ها برای تحت تأثیر قرار دادن مخاطبان و القای مفاهیم مورد نظر خویش که گفتمان حاکم بر متن را دربرمی‌گیرد، از «تشبیه» به عنوان «پرکاربردترین و مؤثرترین ابزار مجازی زبان» بهره برده است. همچنین استفاده از «استعاره»، در جایگاه دوم پرکاربردترین ابزار مجازی زبان، افزون بر آشکار نمودن

قدرت نویسندگی رشیدالدین در استفاده از جلوه‌های شاعرانه وی حتی در مکتوبات، گویای آن است که رشیدالدین برای تقویت بیان معنا و تأکید بر آن در مکاتباتش از کارکردهای استعاره، که شکلی دیگر از تشبیه است و بر آن بنیان نهاده شده است، غافل نبود. با توجه به اینکه «بیان به تخیل و تصویر وابسته است و جنبه‌های هنری و تخیلی متن را تقویت می‌کند» (مهرابی شریف آباد و پورنامداریان، ۱۳۹۵: ۱۵۱)، می‌توان گفت رشیدالدین نسبت به بهره‌گیری از جنبه‌های هنری و تصویر آفرینی در نامه‌هایش بی‌توجه نبوده است و این امر می‌تواند گویای سبک ادبی نامه‌های وی باشد. چنان‌که در یکی از نامه‌ها که به شرح عرفان شخصی خود می‌پردازد، به آشنایی با علم بلاغت نیز معترف است:

«... بعدما معلوم کند که چون در اوان شباب و زمان جوانی بر موجب و «تبتل الیه تبتیلا» در گوشه اختزال و کلبه اعتزال متواری گشته بودم، و از ذمائم افعال و قبیح اعمال بر مقتضای «توبوا الی الله توبه نوحا» تائب شده، و خرقة تقوی را از وسخ دنیا به آب انابت «و ثیابک فطهر» شسته، و دل را به موعظه «ولرجز فاهجر» از اوزار استکبار و آثام جمع حطام دور گردانیده، و بدین وسیله گل عرفان و شکوفه ایمان در چمن جان و باغ روانم می‌شکفت.... و نهال باغ بلاغت و زلال جویبار براعتم خضرتی تمام داشت...» (۱۳۵۸: ۱۲۴-۱۲۷).

از سوی دیگر، وقتی ذکر و بیان برخی جملات دشوار است، نویسنده به استعاره پناه می‌برد تا پوشیده و در لفافه و به صورتی ضمنی و غیرمستقیم مخاطب را به سوی آن اندیشه نانوخته سوق دهد. چنان‌که بهره‌گیری وی از «کنایه» نیز مؤید همین امر است. کمترین کاربرد ابزارهای مجازی زبان به ترتیب به «تمثیل» و «مجاز» اختصاص دارد.

نتیجه‌گیری

چنان‌که در مبحث پیشین گذشت، هریک از نامه‌های رشیدالدین براساس نوع مخاطب، نزدیکان خانوادگی صاحب‌منصب، دیگر حکومتیان و دوستان، بررسی شدند.

در این قسمت به پرسش‌های این جستار در ارتباط با تمام نامه‌های مورد بررسی و به‌طور کلی پاسخ می‌دهیم.

بنابر بررسی‌های انجام‌شده، در پاسخ به پرسش نخست، ویژگی‌های سبکی نامه‌های رشیدالدین از منظر بلاغت ساختاری، بینافردی و کاربست ابزارهای مجازی مشخص شد. رشیدالدین خود را ملزم به کاربست مقدمه نمی‌دیده است. به طوری که بیش از نیمی از نامه‌ها را بدون مقدمه نوشته است. همچنین مطابق سنت نامه‌نگاری، وی تنها در مقدمه نامه‌های خطاب به دوستان از مؤلفه «کاربست القاب و عناوین نیک» فراوان بهره برده است. این امر نشان از آن دارد که رشیدالدین در ارتباط با صاحب‌منصبان حکومتی چندان خود را ملزم به رعایت این امر نمی‌دانسته است. این موضوع می‌تواند به دلیل جایگاه حکومتی و موضع قدرت او نسبت به مخاطبان نامه‌ها باشد.

از نظر بلاغت بینافردی، در تمام نامه‌های بررسی‌شده، تلفیقی از روش‌های توصیفی، دستوری، گزارشی و... به کار رفته که رشیدالدین با توجه به مخاطب و همچنین محتوای نامه‌ها از هر یک از این رویکردها و روش‌ها بهره می‌برد. آنچه شایان توجه است آن است که رشیدالدین در ارتباط مؤثر میان خود و دیگران از دو رویکرد «دستوری و گزارشی» بیشترین استفاده را به‌عنوان **روش غالب** برگزیده؛ چنان که رویکرد «دستوری» در تمام نامه‌های نزدیکان خانوادگی حکومتی به کار رفته است.

درباره میزان کاربست ابزارهای مجازی زبان در تمام نامه‌های رشیدالدین در این پژوهش، مشخص شد رشیدالدین برای تأثیر بیشتر بر مخاطبان و القای گفتمان حاکم بر متن، از «تشبیه» و سپس «استعاره»، به‌عنوان «پرکاربردترین و مؤثرترین ابزارهای مجازی زبان» بهره برده است. این موضوع قدرت نویسندگی رشیدالدین در استفاده از جلوه‌های شاعرانه را آشکار می‌نماید.

دومین و سومین پرسشی که در این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی بدان بودیم، آن است که این ویژگی‌ها در ارتباط با بافت بیرونی خود، چه نقش‌ها و کارکردهایی دارند؟ و بیانگر چه نوع مناسباتی از قدرت میان نویسنده و مخاطب هستند؟

نگارش بیش از نیمی از نامه‌ها بدون مقدمه و فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای بیان و ابلاغ پیام، حاکی از اقتدار رشیدالدین است. بدین معنا که وی خود را ملزم به رعایت قوانین حاکم بر نامه‌نگاری برای جلب توجه مخاطب و آماده نمودن ذهن او نمی‌دیده است. به‌ویژه آنکه در نامه‌های خطاب به حکومتیان و مخصوصاً در نامه‌هایی که به نزدیکان خانوادگی حکومتی نوشته است، این امر بیشتر مشاهده شد و نشان از دیدگاه وی نسبت به مخاطب و به عبارت بهتر نگاه از بالا به پایین وی دارد؛ ولی در ارتباط با دوستان، خود را در محور افقی با آنان قرار داده است. نامه‌ها را با مقدمه و فراهم نمودن زمینه‌های لازم آغاز مطلب، شروع نموده، به متن اصلی می‌پردازد و بدون نقص و با رعایت تمام اصول نامه‌نگاری به پایان می‌رساند. بنابر این توضیحات، دو نکته حاصل می‌شود: نخست آنکه جایگاه مخاطب برای رشیدالدین بسیار مهم بوده و یکی از عوامل مؤثر بر ساختار نامه‌های وی است. دیگر آنکه منصب حکومتی وی به‌عنوان نویسنده و در جایگاه قدرت در نگارش این دست مکتوبات (بدون در نظر گرفتن ساختارهای رایج) تأثیرگذار بوده است. شایان یادآوری است، نکته دوم تنها برای نامه‌های خطاب به حکومتیان صدق می‌کند و زمانی که رشیدالدین برای دوستان خود نامه می‌نویسد، از ساختارهای رایج عصر خود در حوزه نامه‌نگاری پیروی می‌کند. بهره‌گیری فراوان رشیدالدین از القاب و عناوین نیک و همچنین توجه به بهره‌گیری از رکن شرح اشتیاق که تنها در نامه‌های خطاب به دوستان به کار رفته است، این ادعا را تأیید می‌کند.

وی همچنین برای تشریح و تأیید کلام خویش روش‌های متنوعی را برای اقناع یا برانگیختن مخاطب برگزیده است که البته از میان این روش‌ها با غلبه رویکرد «دستوری» و سپس «گزارشی» در این نامه‌ها مواجه هستیم. این دستاورد نیز مؤید جایگاه مقتدرانه وی در برابر مخاطبان نامه‌ها، چه دوستان و چه حکومتیان دور و نزدیک، است که خود را هم در جایگاه آمر می‌دید که دستوراتی را به آنان در متن نامه‌ها می‌داد و هم در

موضع آگاهی‌دهنده، خود را ملزم به روشنگری مخاطب و رهنمون نمودن وی به سوی آنچه مورد نظر وی در این نامه‌ها بود، می‌دانست.

از سوی دیگر او از دو شگرد بلاغی «تشبیه و استعاره» با کارکرد اثباتی بیشترین بهره را می‌برد تا افزون بر زیبایی آفرینی ادبی، سبب القای مفاهیم و ایدئولوژی مورد نظر، و تأثیر حداکثری بر مخاطب گردد. به عبارت بهتر، رشیدالدین از تشبیهات و استعارات ایدئولوژیکی برای تقویت منظوره‌های سیاسی و فرهنگی خویش بهره برده است. همچنین وی برای انگیزش، ترغیب، بیان، اثبات و ارائه تصویر محسوس از برخی مفاهیم دشوار به منظور درک آسان آن‌ها از این دو شگرد بلاغی به‌عنوان مشخصه سبکی بیشترین استفاده را نمود و با کاربست این دو ابزار ادبی، پیوسته بیان خود را تازه و متنوع نگاه داشته است. همه موارد یادشده به‌ویژه پیشی‌جستن کاربست تشبیه بر استعاره حاکی از قدرت‌نمایی کلام رشیدالدین در تصویر آفرینی ادبی است که در بیشتر موارد در خدمت گفتمان حاکم بر متن رخ داده است.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت زبان در مکاتیب رشیدی به‌عنوان ابزاری برای تغییر و تثبیت در راستای منافع شخصی یا گروهی بهره‌برداری شد تا روابط قدرت را گاهی مشروعیت ببخشد و حتی گاهی متزلزل نماید؛ بنابراین، تمامی گزینش‌های زبانی که گویای زیربنای فکری، عقاید و درواقع، ایدئولوژی رشیدالدین است، آگاهانه و در راستای کارکرد اصلی نامه‌ها، یعنی اهداف و مقاصد مورد نظر وی و در نتیجه القای آن ایدئولوژی به مخاطبان نامه‌ها صورت پذیرفته و رابطه اکثر مخاطبان با رشیدالدین در محور عمودی (از موضع بالا به پایین) تعریف می‌شود. درواقع، رشیدالدین با استفاده مؤثر از امکانات زبانی، در موضع اقتدار می‌ایستد و آن‌ها را به انجام دستور یا خواسته مورد نظر خویش سوق می‌دهد.

منابع

- بالیبار، آتین و ماشری، پیر (۱۳۸۶). در باب ادبیات به مثابه شکل ایدئولوژیک. ترجمه ماندانا منصور. تهران: زیباشناخت، (۱۷). ۲۳۰-۲۰۷.

- خطیبی، حسین (۱۳۶۶). فن نشر در ادب پارسی، جلد اول: تاریخ تطوّر و مختصات و نقد نشر پارسی از آغاز تا پایان قرن هفتم، چاپ اول. تهران: زوار.
- خلیلی، نسیم (۱۳۸۹). اسناد تاریخ میانه ایران، با تأکید بر ویژگی گفتمانی سوانح الافکار رشیدی. نشریه تاریخ نو. ۱، (فاقد شماره صفحات).
- درپر، مریم (۱۳۹۶). «سبک‌شناسی انتقادی: سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی». چاپ دوم. تهران: علم.
- رجب‌زاده، هاشم (۱۳۵۵). آیین کشورداری در عهد رشیدالدین فضل‌الله. تهران: توس.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۵۸). سوانح الافکار رشیدی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۳۶). تاریخ اجتماعی دوره مغول: مشتمل بر بخش سوم از تاریخ غازان خان و مقدمه جامع‌التواریخ و زندگانی رشیدالدین فضل‌الله همدانی به قلم خودش، به کوشش امیرحسین جهانگللو، اصفهان: کتابفرشی تأیید اصفهان.
- رودمعجنی، محسن (۱۳۹۳). پایان‌نامه بررسی مکاتبات رشیدالدین فضل‌الله همدانی با روش تحلیل گفتمان انتقادی، با راهنمایی محمود فتوحی رودمعجنی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- رودمعجنی، محسن و رادمد، عبدالله و محمدزاده، مهناز (۱۳۹۳). «بازتاب اندیشه سیاسی رشیدالدین فضل‌الله همدانی در ساختار زبانی مکاتبات وی». فصلنامه تخصصی نقد ادبی. ۷ (۲۷). ۱۸۳-۱۹۹.
- سالک، امیرحسین و جلالی، محمدامیر (۱۴۰۰). «سبک‌شناسی انتقادی نامه شاه تهماسب صفوی به سلطان سلیمان عثمانی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی». دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی. ۱۲ (۲۶). ۲۳۲-۱۹۷.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۵). کلیات سبک‌شناسی، چاپ پنجم از ویراست دوم. تهران: میترا.
- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین و شعبی عمرانی، محیا (۱۳۹۹). تحوّل در آداب کتابت و ترسّل، تهران: سخن.
- فضائلی، سیده مریم و شریفی، شهلا (۱۳۹۱). «بررسی صورت‌های ارجاعی (ضمایر) در پاره‌ای از نامه‌های مولانا براساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی». دوفصلنامه مولوی‌پژوهی، ۶ (۱۳). ۱۴۰-۱۲۰.
- قبری عبدالملکی، رضا و فیروزیان‌پور اصفهانی، آیلین (۱۴۰۱). «تحلیل انتقادی گفتمان ایدئولوژیک طبقاتی در شاهنامه بر مبنای آرای میشل فوکو (مورد مطالعه: داستان انوشیروان و کفشگر)». دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی، ۱۳ (۲۸). ۲۸۶-۲۵۷.

- سبک‌شناسی بلاغی نامه‌های رشیدالدین فضل‌الله همدانی (سوانح الافکار) _____ ۴۵
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۰). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- مهرابی شریف‌آباد، سحر و پورنامداریان، تقی (۱۳۹۵). «تحلیل سبکی روضه‌الکتاب با تکیه بر مقایسه تحیات و دعوت‌نامه‌ها». *کهن‌نامه ادب پارسی*. ۷ (۲)، ۱۵۳-۱۳۱.
- ون دایک، تئون ای (۱۳۹۴). *ایدئولوژی و گفتمان: درآمدهای چندرشته‌ای*. ترجمه محسن نوبخت، تهران: سیاه‌رود.

Reference

- Balibar, Etienne, and Macherey, Pierre (2007). "On Literature as an Ideological Form." Translated by Mandana Mansouri. Tehran: Zibashenakht, (17). 207-230.
- Khatibi, Hossein (1987). *The Art of Prose in Persian Literature, Volume 1: History, Characteristics, and Critique of Persian Prose from the Beginning to the End of the Seventh Century*, First Edition. Tehran: Zavvar.
- Khalili, Nasim (2010). *Documents of Medieval Iranian History, with Emphasis on the Discourse Features of Rashidi's "Savanih al-Afkar."* Journal of New History. 1, (no page numbers).
- Darpar, Maryam (2017). *Critical Stylistics: The Stylistics of Ghazali's Letters with a Critical Discourse Analysis Approach*. Second Edition. Tehran: Elm.
- Rajabzadeh, Hashem (1976). *Statecraft in the Time of Rashid al-Din Fazlullah*. Tehran: Toos.
- Rashid al-Din Fazlullah Hamadani (1979). *Savanih al-Afkar Rashidi*, edited by Mohammad Taqi Daneshpajouh. Tehran: University of Tehran.
- Rashid al-Din Fazlullah Hamadani (1957). *The Social History of the Mongol Era: Including the Third Part of Ghazan Khan's History, the Introduction of Jami al-Tawarikh, and the Life of Rashid al-Din Fazlullah Hamadani, Written by Himself*, edited by Amirhossein Jahangir. Isfahan: Tayed Isfahan Bookstore.
- Rudmajani, Mohsen (2014). *Thesis on the Examination of Rashid al-Din Fazlullah Hamadani's Correspondence Using Critical Discourse Analysis*, supervised by Mahmoud Fotouhi Rudmajani. Ferdowsi University of Mashhad.
- Rudmajani, Mohsen, Radmard, Abdollah, and Mohammadzadeh, Mahnaz (2014). "The Reflection of Rashid al-Din Fazlullah Hamadani's Political Thought in the Linguistic Structure of His Correspondence." *Specialized Journal of Literary Criticism*, 7 (27). 183-199.
- Salak, Amir Hossein, and Jalali, Mohammad Amir (2021). "Critical Stylistics of Shah Tahmasp's Letter to Sultan Suleiman of the Ottoman

- Empire with a Critical Discourse Analysis Approach." Semnan University: *Journal of Language and Rhetoric Studies*, 12 (26). 197-232.
- Shamisa, Cyrus (2016). *General Principles of Stylistics*, Fifth Edition of the Second Revision. Tehran: Mitra.
 - Sheikh al-Hokamaei, Emadeddin, and Shoaibi Omrani, Mahya (2020). *Evolution in the Art of Writing and Correspondence*. Tehran: Sokhan.
 - Fazeli, Seyedeh Maryam, and Sharifi, Shahla (2012). "A Study of Referential Forms (Pronouns) in Some of Rumi's Letters Based on a Critical Discourse Analysis Approach." *Biannual Journal of Rumi Studies*, 6 (13). 120-140.
 - Ghanbari Abdolmalki, Reza, and Firoozianpour Esfahani, Ailin (2022). "Critical Discourse Analysis of Class Ideology in the Shahnameh Based on Michel Foucault's Views (Case Study: Story of Anushirvan and the Shoemaker)." Semnan University: *Journal of Language and Rhetoric Studies*, 13 (28). 257-286.
 - Makaryk, Irina Rima (2011). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory*. Translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi. Tehran: Agah.
 - Mehrabi Sharifabad, Sahar, and Pournamdarian, Taghi (2016). "Stylistic Analysis of *Ruzat al-Kutab* with an Emphasis on Comparing Greetings and Invitations." *Ancient Persian Literature*, 7 (2). 131-153.
 - van Dijk, Teun A. (2015). *Ideology and Discourse: An Interdisciplinary Approach*. Translated by Mohsen Nobakht. Tehran: Siahroud.